



انجيل يوحنا

۴۳۶

ترجمه جديد فارسي



مژده
برای عصر جدید
یا
انجیل عیسی مسیح

xalvat.com

بقلم

یوحنا

ترجمه ۱۹۷۲ میلادی

از انتشارات انجمن کتاب مقدس

صندوق پستی ۱۴۱۲

تهران



Today's Persian Gospel of John

*Used By Permission
United Bible Societies*

xalvat.com

Reprinted By

*The Worldwide Alliance Of Iranian Christian
Organizations, Churches & Groups*



At

World Missionary Press, Inc.

15 M



انجیل یوحنا

فصل اول

xalvat.com

کلمهٔ حیات

^۱ در ازل کلمه بود . کلمه با خدا بود و کلمه خود خدا بود ،
^۲ از ازل کلمه با خدا بود . ^۳ همه چیز به وسیلهٔ او هستی یافت و
 بدون او چیزی آفریده نشد . ^۴ حیات از او به وجود آمد و آن
 حیات نور آدمیان بود . ^۵ نور در تاریکی می‌تابد و تاریکی هرگز بر
 آن پیروز نشده است .

^۶ مردی به نام یحیی ظاهر شد که فرستادهٔ خدا بود . ^۷ او آمد
 تا شاهد باشد و بر آن نور شهادت دهد تا بوسیلهٔ او همه ایمان بیاورند .
^۸ او خود آن نور نبود ، بلکه آمد تا بر آن نور شهادت دهد . ^۹ آن
 نور واقعی که همهٔ آدمیان را نورانی می‌کند در حال آمدن بود .
^{۱۰} او در جهان بسودر جهان بوسیلهٔ او آفریده شد اما جهان
 او را شناخت . ^{۱۱} او به ظمرو خود آمد ولی متعلقانش او را قبول
 نکردند ^{۱۲} اما به همه کسانی که او را قبول کردند و به او ایمان آوردند
 این امتیاز را داد که فرزندان خدا شوند ، ^{۱۳} که نه مانند تولدهای
 معمولی و نه در اثر تمایلات نفسانی بلکه پدر جسمانی بلکه از خدا
 تولد یافتند .

^{۱۴} پس کلمه انسان شد و در میان ما ساکن گردید . ما شکوه ر

جلالش را دیدیم - شکوه و جلالی شایسته فرزند یگانه پدر و پر از فیض و راستی .^{۱۵} شهادت یحیی این بود که فریاد میزد و می گفت: « این همان شخصی است که درباره او گفتم که بعد از من می آید اما بر من برتری و تعلق دارد زیرا پیش از تولد من ، او وجود داشت . »^{۱۶} از فیض سرشار او ، پیوسته سرکلت فراوانی یافته ایم^{۱۷} زیرا شریعت بوسیله موسی عطا شد اما فیض و راستی توسط عیسی مسیح آمد .^{۱۸} کسی هرگز خدا را ندیده است اما آن فرزند یگانه ای که در ذات پدر و از همه به او نزدیکتر است او را شناسانیده است .

xalvat.com

پیام یحیی تعجیب دهنده

(مکینون در متی، ۳-۱-۱۲ و مرقس ۱۶-۱۱-۸ و لوقا ۳-۱-۱۸)

^{۱۵} این است شهادت یحیی وقتی یهودیان اورشلیم ، کاهنان و لایوان را پیش او فرستادند تا بپرستند که او کیست .^{۱۶} او از جواب دادن خودداری نکرد بلکه به طور واضح اعتراف نموده گفت : « من مسیح نیستم . »^{۱۷} آنها از او پرسیدند « پس آیا تو الیاس هستی ؟ » پاسخ داد : « خیر . » آنها پرسیدند : « آیا تو ایامبر موعود هستی ؟ » پاسخ داد : « خیر . »^{۱۸} پرسیدند : « پس کی هستی ؟ ما باید به فرستندگان خود جواب بدهیم ، درباره خود چه میگوئی ؟ »^{۱۹} او از زبان اشعیام نبی پاسخ داده گفت : « من صدای ندا کننده ای هستم که در بیابان فریاد میزند - راه خداوند را راست گردانید . »^{۲۰} این قاصدان که از طرف فریسان فرستاده شده بودند^{۲۱} از او پرسیدند : « اگر تو نه مسیح هستی و نه الیاس و نه ایامبر موعود ، پس چرا تعجیب میدهی ؟ »^{۲۲} یحیی پاسخ داد : « من با آب تعجیب میدهم اما کسی در میان شما استفاده است که شما او را نمی شناسید . او بعد از من می آید ، ولی من حتی شایسته آن نیستم که بند کفشهایش را باز کنم . »^{۲۳} این ماجرا در بیت عنیا ، یعنی آن طرف

زود اردنه درجاچکه یحیی مردم را نعبید میداد ، واقع شد .

xalvat.com

بره خدا

^{۲۹} روز بعد ، وقتی یحیی عیسی را دید که به طرف او می‌آید ، گفت : « نگاه کنید این است آن بره خدا که گناه جهان را برمی‌دارد .
^{۳۰} این است آن کسی که درباره‌اش گفتم که بعد از من مردی می‌آید که بر من تقدم و برتری دارد زیرا پیش از تولد من او وجود داشته است .
^{۳۱} من او را نمی‌شناختم اما آنم تا با آب تعمید دهم و به این وسیله او را به اسرائیل بشناسم . »

^{۳۲} یحیی شهادت خود را اینطور ادامه داد : « من روح خدا را دیدم که به صورت کبوتری از آسمان نازل شد و بر او قرار گرفت .
^{۳۳} من او را نمی‌شناختم اما آن کسی که مرا فرستاد تا با آب تعمید دهم به من گفته بود هرگاه ببینی که روح بر کسی نازل شود و بر او فرود گیرد بدان که او همان کسی است که به روح القدس تعمید میدهد .
^{۳۴} من این را دیده‌ام و شهادت می‌دهم که او پسر خدا است .
 اولین شاگردان عیسی

^{۳۵} روز بعد هم یحیی با دو نفر از شاگردان خود ایستاده بود و وقتی عیسی را دید که از آنجا می‌گذرد گفت : « این است بره خدا . »
^{۳۶} آن دو شاگرد این سخن را شنیدند و بدنبال عیسی به راه افتادند .
^{۳۷} عیسی برگشت و آن دو نفر را دید که به دنبال او می‌آیند .
 از آنها پرسید : « به دنبال چه می‌گردید ؟ » آنها گفتند : « رسی (یعنی ای استاد) منزل تو کجاست ؟ »
^{۳۸} او به ایشان گفت : « یائید و بپنید . پس آن دو نفر رفتند و دیدند کجا منزل دارد و بقیه روز را پیش او ماندند زیرا تقریباً ساعت چهار بعد از ظهر بود .

^{۳۹} یکی از آن دو نفر ، که بعد از شنیدن سخنان یحیی به دنبال عیسی رفت ، اندریاس برادر شمعون پطرس بود .
^{۴۰} او اول برادر

خود شمعون را پیدا کرد و به او گفت : « ما ماسیح (یعنی مسیح) را یافته ایم . » ۲۹ پس وقتی اندریاس ، شمعون را نزد عیسی برد ، عیسی به شمعون نگاه کرد و گفت : « توئی شمعون پسر یونا ، ولی بعد از این کفا (یا پطرس بمعنی صخره) نامیده می شوی . » فیلیپس و نتائیل .

۳۰ روز بعد ، وقتی عیسی میخواست به جلیل برود ، فیلیپس را یافته به او گفت : « به دنبال من بیا . » ۳۱ فیلیپس مانند اندریاس و پطرس اهلیت صیدا بود . ۳۲ فیلیپس هم رفت و نتائیل را پیدا کرد و به او گفت : « ما آن کسی را که موسی در تورات ذکر کرده و پیامبران درباره او سخن گفته اند پیدا کرده ایم . » او عیسی پسر یوسف را از امانی ناصره است . ۳۳ نتائیل به او گفت : « آیا میشود که از ناصره چیز نخری بیرون بیاید ؟ » فیلیپس جواب داد : « بیا و ببین . » ۳۴ وقتی عیسی نتائیل را دید که به طرف او میآمد گفت : « این است بلکه اسرائیلی واقعی که در او مکاری وجود ندارد . » ۳۵ نتائیل پرسید : « مرا از کجا می شناسی ؟ » عیسی جواب داد : « پیش از آنکه فیلیپس تو را صدا کند ، وقتی زیر درخت انجیر بودی ، من تو را دیدم . » ۳۶ نتائیل گفت : « ای استاد ، تو پسر خدا هستی ! تو پادشاه اسرائیل می باشی ! » ۳۷ عیسی در جواب گفت : « آیا فقط به علت این که به تو گفتم تو را زیر درخت انجیر دیدم ایمان آوردی ؟ بعد از این کارهای بزرگتری خواهم دید . » ۳۸ آنگاه به او گفت : « یقین بدانید که شما آسمان را گشوده و فرشتگان خدا را در حالیکه بر سر انسان صعود و نزول می کنند خواهید دید . »

فصل دوم

تروسی در قانای جلیل

دو روز بعد ، در قانای جلیل جشن عروسی برپا بود و مادر

یوحنا ۴ xalvat.com ۵

عیسی در آنجا حضور داشت .^۱ عیسی و شاگردانش نیز به عروسی دعوت شده بودند .^۲ وقتی شراب تمام شد مادر عیسی به او گفت :
 « آنها دیگر شراب ندارند . »^۳ عیسی پاسخ داد : « این به من مربوط است یا به تو ؟ وقت من هنوز نرسیده است . »^۴ مادرش به نوکران گفت :
 « هر چه به شما بگویند انجام دهید . »

^۵ در آنجا شش خمره سنگی وجود داشت که هر یک در حدود هشتاد لیتر گنجایش داشت و برای انجام مراسم تطهیر یهود به کار میرفت .^۶ عیسی به نوکران گفت : « خمره‌ها را از آب پر کنید . » آنها را لابلای پر کردند .^۷ آنگاه عیسی گفت : « اکنون کمی از آنها سرزده رئیس مجلس بپسند . » و آنها چنین کردند .^۸ رئیس مجلس که نمی‌دانست آنها از کجا آورده بودند ، آبی را که به شراب تبدیل شده بود چشید ، اما علمتگورانی که آب را از چاه کشیده بودند از جریان اطلاع داشتند . پس رئیس مجلس داماد را صدا کرد^۹ و به او گفت : « همه ، بهترین شراب را بول به مهمانان میدهند و وقتی سرشان گرم شد آن وقت شراب پست‌تر را می‌آورند اما تو بهترین شراب را تا این ساعت نگاه داشته‌ای ! »

^{۱۰} این خمره ، که در قانای جلیل انجام شد ، اولین معجزه عیسی بود و او یوسیف آن جلال خود را ظاهر کرد و شاگردانش به او ایمان آوردند .^{۱۱} بعد از آن عیسی همراه مادر و برادران و شاگردان خود به کفر ناحوم رفت و چند روزی در آنجا ماندند .

عیسی به معبد می‌رود

(مسیحین : ۱۲-۱۴:۲۱ و مرقس : ۱۵:۱۱-۱۷ ولید : ۴۵:۱۶-۲۶)

^{۱۲} چون عید فصح یهود نزدیک بود عیسی به اورشلیم رفت .

^{۱۳} در معبد ، اشخاصی را دید که به قوئی گکلوئی گوسفند و گبوتر مشغولند ، و صرافان هم در پشت میزهای خود نشسته‌اند .^{۱۴} پس با

طالب شلاق ساخت و همه آنان را با گوسفتدان و گاوان از معبد بیرون راند و سکه‌های صرافان را دور ریخت و میزهای آنها را واژگون ساخت. ۱۹ آنگاه به کیوسر فروشان گفت: « اینها را از اینجا بیرون ببرید. خانه پدر مرا به بازار تبدیل نکنید. » ۲۰ شاگردان عیسی به خاطر آوردند که کتاب مقدس می‌فرماید: « آتش اشتیاق نسبت به خانه تو در من شعله‌ور است. » ۲۱ پس یهودیان از او پرسیدند: « چه معجزه‌ای میکنی که نشان بلند حق داری این کارها را انجام دهی؟ » ۲۲ عیسی در پاسخ گفت: « این خانه خدا را ویران کنید و من آنرا در سه روز برپا خواهم کرد. » ۲۳ یهودیان گفتند: « ساختم این معبد چهل و شش سال طول کشیده است. تو چگونه میتوانی آنرا در سه روز بنا کنی؟ » ۲۴ اما معبدی که عیسی از آن سخن میگفت بدن خودش بود. ۲۵ پس از رستاخیز او از سردگان، شاگردانش به بار آوردند که این را گفته بود و به کتاب مقدس و سخنان عیسی ایمان آوردند.

عیسی همه را ببشناسد

۲۶ در آن روزها که عیسی برای عید فصح در اورشلیم بود اشخاص بسیاری که معجزات او را دیدند، به او گرویدند. ۲۷ اما عیسی به آنان اعتماد نکرد، چون همه را خوب میشناخت. ۲۸ و لازم نبود کسی درباره انسان چیزی به او بگوید زیرا او به خوبی میدانست که در درون انسان چیست.

xalvat.com

فصل سوم

عیسی و فیثودیموس

۱ یک نفر از فریسیان به نام فیثودیموس که از بزرگان قوم یهود بود، یک شبیه نزد عیسی آمد و به او گفت: « ای استاد، ما میدانیم تو معلمی هستی که از طرف خدا آمده‌ای زیرا هیچکس

یوحنا ۳ xalvat.com ۲

نمی‌تواند معجزاتی را که تو می‌کنی انجام دهد مگر آنکه خدا با او باشد . ۲ عیسی پاسخ داد : « یقین بدان تا شخص از تو تولد نیابد نمی‌تواند پادشاهی خدا را ببیند . ۳ نیتودیموس گفت : « چه طور ممکن است شخص سالخورده‌ای از تو متولد شود ؟ آیا می‌تواند باز به رحم مادر خود برگردد و دوباره تولد یابد ؟ ۴ عیسی پاسخ داد : « یقین بدان که هیچکس نمی‌تواند به پادشاهی خدا وارد شود مگر آنکه از آب و روح متولد یابد . ۵ آنچه از جسم تولد یابد جسم است و آنچه از روح متولد گردد روح است . ۶ تعجب نکن که به تو می‌گویم همه باید دوباره متولد شوند . ۷ باد هر جا که بخواهد می‌وزد . صدای آن را می‌شنوی اما نمی‌دانی از کجا می‌آید یا به کجا می‌رود . حالت کسی هم که از روح خدا متولد می‌شود همین طور است . ۸ نیتودیموس در جواب گفت : « این چه طور ممکن است ؟ ۹ عیسی گفت : « آیا تو که یک معلم بزرگ اسرائیل هستی این چیزها را نمی‌دانی ؟ ۱۰ یقین بدان که ما از آنچه میدانیم سخن می‌گوییم و به آنچه دیده‌ایم شهادت می‌دهیم ، ولی شما شهادت ما را قبول نمی‌کنید . ۱۱ وقتی درباره‌ی امور زمینی سخن می‌گویم و آنرا باور نمی‌کنید ، اگر درباره‌ی امور آسمانی سخن بگویم چگونه باور خواهید کرد ؟ ۱۲ کسی هرگز به آسمان بالا نرفت مگر آنکس که از آسمان پائین آمد ، یعنی پسر انسان که جایش در آسمان است . ۱۳ همانطوریکه موسی در بیابان ماو برنجی را بر بالای قبری قرار داد ، پسر انسان هم باید بالا برده شود . ۱۴ تا هر کس به او ایمان بیاورد صاحب حیات جاودان گردد . ۱۵ زیرا خدا جهانیان را آنقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر کس به او ایمان بیاورد ملامت نگیرد بلکه صاحب حیات جاودان شود . ۱۶ زیرا خدا پسر خود

را به جهان فرستاد که جهانیان را محکوم نماید بلکه تا آنان را نجات بخشد. ^{۱۸} هر کس به او ایمان بیاورد محکوم نمی شود اما کسی که به او ایمان نیاورد در محکومیت باقی میماند، زیرا به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده است. ^{۱۹} حکم محکومیت این است که نور به جهان آمد ولی مردم به عتق اعمال شرارت آمیز خود تلویکی را بر نور ترجیح دادند، ^{۲۰} زیرا کسی که مرتکب کارهای بد می شود از نور متنفر است و از آن دوری می جوید مبادا اعمالش مورد ملامت واقع شود. ^{۲۱} اما شخصی نیکوکار به سوی نور می آید تا روشن شود که اعمالش در اتحاد با خدا انجام شده است. ^{۲۲}

xalvat.com

عیسی و یحیی

^{۲۳} بعد از آن عیسی با شاگردان خود به سرزمین یهودیه رفت و در آنجا مدتی با آنها مانده تعهد میداد. ^{۲۴} یحیی نیز در عینون، نزدیک سالیم، به تعهد دادن مشغول بود. در آن ناحیه آب فراوان بود و مردم برای گرفتن تعهد می آمدند، ^{۲۵} زیرا یحیی هنوز به زندان پیغامده بود.

^{۲۶} بین شاگردان یحیی و یسکندر یهودی مباحثه ای در مورد مسئله طهارت در گرفت. ^{۲۷} پس آنها نزد یحیی آمده به او گفتند: «ای استاد، آن کسی که در آن طرف اردن با تو بود و تو در یارۀ او شهادت دادی، در اینجا به تعهد دادن مشغول است و همه پیش او می دوشند.» ^{۲۸} یحیی در پاسخ گفت: «انسان نمی تواند چیزی جز آنچه خدا به او میبخشد بدست آورد. ^{۲۹} شما خود شاهد هستید که من گفتم مسیح نیستم بلکه پیشاپیش او فرستاده شده ام. ^{۳۰} هر کس به داماد تعلق دارد. دوست داماد، که در کناری ایستاده و صدای داماد را می شنود، لذت می برد. شادی من هم همینطور

۹

یوحنا ۳ و ۴

کامل شده است : ۲۰ او باید پیشرفت کند در حالیکه من عقب

میزوم ۴۰

xalvat.com

کسی که از آسمان می آید

۲۱ کسی که از بالا می آید مافوق همه است و کسی که متعلق به این دنیای خاکین باشد آدمی است زمینی و در باره امزد دنیوی سخن می گوید . آن کسی که از آسمان می آید از همه بالاتر است ۲۱ و به آنچه دیده و شنیده است شهادت میدهد اما هیچکس شهادت او را قبول نمیکنند . ۲۲ هر که شهادت او را پذیرد صداقت و راستی خدا را تصدیق کرده است . ۲۳ کسی که از طرف خدا فرستاده شده است کلام خدا را بیان میکند زیرا خدا روح خود را بی حد و محصر به او عطا میفرماید . ۲۴ پدر پسر را محبت میکند و همه چیز را به او سپرده است . ۲۵ آن کسی که به پسر ایمان بیاورد حیات جاودان دارد اما کسی که از پسر اطاعت نکند حیات را نخواهد دید بلکه همیشه مورد غضب خدا خواهد بود .

فصل چهارم

عیسی ۵ زن سامری

۱ وقتی خداوند فهمید که فریبیان شنیدند که او بیشتر از یحیی شاگرد پیدا کرده و آنها را تمعید میدهد ۲ (هر چند شاگردان عیسی تمعید میدادند نه خود او) ، ۳ یهودیه را ترک کرد و به جلیل برگشت ۴ ولی لازم بود از سامره عبور کند . ۵ او به شهری از سامره که سوختار نام داشت ، نزدیک مسزعدای که به عیوب به پسر خود یوسف بخشیده بود ، رسید . ۶ چاه عیوب در آنجا بود و عیسی - که از سفر خسته شده بود ، در کنار چاه نشست . تقریباً ظهر بود . ۷ يك زن سامری برای کثیف آب آمد . عیسی به او گفت : « قلمری

آب به من بده . »^۴ زیرا شما گردانش برای خرید غذا به شهر رفته بودند .^۵ زن سامری گفت : « چطور تو که يك يهودی هستی از من که يك زن سامری هستم آب میخواهی؟ » او اینواگفت چون یهودیان با سامریان معاشرت نمی کنند .^۶ عیسی به او پاسخ داد : « اگر می دانستی بخشش خدا چیست و کیست که از تو آب میخواهد ، حتماً از او خواهش میکردی و او به تو آب زنده عطا می کرد .^۷ زن گفت : « ای آقا ، دلو نداری و این چاه عمیق است . از کجا آب زنده میآوری؟ » آيا تو از جد ما یعقوب بزرگتری که این چاه را به ما بخشید و خود او و پسران و گله اش از آن آشامیدند؟^۸ عیسی گفت : « هر که از این آب بنوشد باز تشنه خواهد شد.^۹ اما هر کس از آبی که من می بخشم بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد زیرا آن آبی که به او می دهم در درون او به چشمه ای تبدیل خواهد شد که تا حیات جاودان خواهد جوشید .^{۱۰} زن گفت : « ای آقا ، آن آب را به من بده تا دیگر تشنه نشوم و برای کشیدن آب به این جا نیایم .^{۱۱} عیسی به او فرمود : « برو شوهرت را صدا کن و به اینجا برگرد .^{۱۲} زن پاسخ داد : « شوهر ندارم .^{۱۳} عیسی گفت : « راست می گویی که شوهر نداری ،^{۱۴} زیرا تو پنج شوهر داشته ای و آن مردی هم که اکنون با تو زندگی می کند شوهر تو نیست . آنچه گفتمی درست است .^{۱۵} زن گفت : « ای آقا ، می بینم که تو نبی هستی .^{۱۶} پدران ما در روی این تکه عبادت می کردند اما شما یهودیان می گوئید باید خدا را در اورشلیم عبادت کرد .^{۱۷} عیسی گفت : « ای زن ، باور کن زمانی خواهد آمد که پدر را نه بر روی این کوه پرستش خواهند کرد و نه در اورشلیم .^{۱۸} شما سامریان آنچه را نفعی شناسید می پرستید اما ما آنچه را که می شناسیم عبادت می کنیم . زیرا

رستگاری بوسیله قوم یهود می آید. ^{۱۲} اما زمانی می آید. و این زمان هم اکنون شروع شده است. که پرستندگان حقیقی، پدر را با روح و راستی عبادت خواهند کرد، زیرا پدر طالب این گونه پرستندگان می باشد. ^{۱۳} خدای روح است و هر که او را می پرستد باید با روح و راستی عبادت نماید. ^{۱۴} زن گفت: « من میدانم که مسیح یا کریستوس خواهد آمد و هر وقت بیاید همه چیز را بما خواهد گفت. »
^{۱۵} عیسی گفت: « من که با تو صحبت می کنم همانم. »

^{۱۶} در همان موقع شاگردان عیسی برگشتند و چون او را دیدند که با يك زن سخن می گوید تعجب کردند ولی هیچ کس از زن نپرسید: « چی میخواهی؟ » و به عیسی هم نگفتند: « چرا با او سخن میگوئی؟ » ^{۱۷} زن سبوی خود را به زمین گذاشت و به شهر رفت و به مردم گفت: ^{۱۸} « بیایید و مودی را ببینید که آنچه ما بحال کرده بودم به من گفت. آیا این مسیح نیست؟ » ^{۱۹} پس مردم از شهر خارج شده پیش عیسی رفتند.

^{۲۰} در این ضمن شاگردان از عیسی خواهش کرده گفتند: « ای استاد، چیزی بخور. » ^{۲۱} اما او گفت: « من غذائی برای خوردن دارم که شما از آن بی خبرید. » ^{۲۲} پس شاگردان از یکدیگر پرسیدند: « آیا کسی برای او غذا آورده است؟ » ^{۲۳} عیسی به ایشان گفت: « غذای من این است که اراده فرستنده خود را بجا آورم و کارهای او را انجام دهم. » ^{۲۴} مگر شما نمی گوئید هنوز چهار ماه به موسم درو مانده است؟ توجه کنید، به شما می گویم به کشتزارها نگاه کنید و ببینید که حالا برای درو آماده هستند. ^{۲۵} درو تر مزد خود را میگیرند و محصولی را برای حیات جاودانی جمع میکنند تا اینکه کارنده و درو کننده با هم شادی کنند. ^{۲۶} در این جا این گفته

مصداف پیدا می کند که یکی میگوید و دیگری درو می کند. ^۸ من شما را فرستادم تا محصولی را درو کنید که برای آن رحمت نکشیده اید. دیگران برای آن رحمت کشیدند و شما از نتایج کار ایشان استفاده می برید. *

^۹ به خاطر شهادت آن زن که گفته بود « آنچه تبا به حال کرده بودم به من گفته شد در آن شهر عده زیادی از سامریان به عیسی ایمان آوردند. ^{۱۰} وقتی سامریان نزد عیسی آمدند از او خواهش کردند که پیش آنها بماند. پس عیسی دو روز در آنجا ماند ^{۱۱} و عده زیادی نیز به خاطر سخنان او ایمان آوردند. ^{۱۲} و به آن زن گفتند: « حالا دیگر به خاطر حرف تو نیست که ما ایمان داریم زیرا ما خود سخنان او را شنیده ایم و میدانیم که او در حقیقت نجات دهنده عالم است. »

xalvat.com

شقای یسر مأمور دولت

^{۱۳} پس از دو روز ، عیسی آنجا را ترک کرد و به طرف جلیل رفت. ^{۱۴} زیرا خود عیسی فرموده بود که پیامبر در دیار خود احترامی ندارد ، ^{۱۵} اما وقتی به جلیل وارد شد مردم از او استقبال کردند زیرا آنچه را که در اورشلیم انجام داده بود دیده بودند ، چون آنها هم در ایام عید در اورشلیم بودند .

^{۱۶} عیسی بار دیگری به قنای جلیل ، جائیکه آب را به شراب تبدیل کرده بود ، رفت . یکی از ماموران دولت در آنجا بود که بسرش در کفرتاحوم بیسار و بستری بود . ^{۱۷} وقتی شنید که عیسی از یهودیه به جلیل آمده است نزد او آمد و خواهش کرد به کفرتاحوم برود و بسرش را که در آستانه مرگ بود شفا بخشند. ^{۱۸} عیسی به او گفت : « شما بدون دیدن آیات و معجزات به هیچ وجه ایمان نخواهید آورد . » ^{۱۹} آن شخص گفت : « ای آقا ، پیش از آن که

بچه من پیوردا بیا. ۵۰ آنگاه عیسی گفت: «پروا، پسررت زنده نخواهد ماند.» ۵۱ آن مرد با ایمان به سخن عیسی بطریق متزل رفت. ۵۲ او هنوز به خانه نرسیده بود که نوکرانش در بین راه او را دیدند و به او مژگه دادند: «پسررت زنده و تندرست است.» ۵۳ او پرسید: «در چه ساعتی حالش خوب شد؟» گفتند: «دو روز در ساعت یک بعد از ظهر تب او قطع شد.» ۵۴ پدر فهمید که این درست همان ساعتی است که عیسی به او گفته بود: «پسررت زنده خواهد ماند.» پس او و تمام اهل خانهاش ایمان آوردند.

۵۵ این دومین معجزه‌ای بود که عیسی پس از آنکه از یهودیه به جلیل آمد انجام داد.

xalvat.com

فصل پنجم

شفای مغلوب

۱ بعد از آن عیسی بسرای یکی از عیدهای یهود به اورشلیم رفت. ۲ در اورشلیم نزدیک دروازه‌های معروفی به دروازه گوسفند استخری یا پنج رواق وجود دارد که به زبان عبری آنرا بیت حننا می‌گویند. ۳ در آنجا عده زیادی از بیماران نابینایان، لنگان و مغلوبان دراز کشیده [و منتظر حرکت آب بودند] ۴ زیرا هر چند وقت یکبار فرشته خداوند به استخر داخل می‌شد و آب در آن به حرکت در می‌آورد و اولین بیماری که بعد از حرکت آب به استخر داخل می‌گردید از هر مرضی که داشته شفا می‌یافت. ۵ در میان آنها مردی دیده می‌شد که سی و هشت سال به مرض مبتلا بود. ۶ وقتی عیسی او را در آنجا خوابیده دید و دانست که مدت درازی است که بیمار می‌باشد، از او پرسید: «آیا می‌خواهی خوب و سالم شوی؟» ۷ آن مریض پاسخ داد: «دلی آقا، وقتی آب به حرکت می‌آید کسی نیست که به من کمک کند و مرا در استخر بیاندازد. تا من از جایم حرکت

میکنم شخصی دیگری پیش از من به داخل می‌رود. « عیسی به او گفت: « بلند شو، بسترش را بردار و برو. »^۸ آن مسرد فوراً شفا یافت و بستر خود را برداشت و براه افتاد.

آن روز، روز سبت بود.^۹ به همین علت یهودیان به مردی که شفا یافته بود گفتند: « امروز روز سبت است، تو اجازه نداری بستر خود را حمل نمایی. »^{۱۰} او در جواب ایشان گفت: « آن کسی که مرا شفا داد بمن گفت: بسترش را بردار و برو. »^{۱۱} از او پرسیدند: « چه شخصی به تو گفت بسترش را بردار و برو؟ »^{۱۲} ولی آن مردی که شفا یافته بود او را نمی‌شناخت زیرا آن محل پر از جمعیت بود و عیسی از آنجا رفته بود.

^{۱۴} بعد از این جریان، عیسی او را در معبد یافته به او گفت: « اکنون که شفا یافته‌ای دیگر گناه نکن مبادا به وضع بدتری دچار شوی. »^{۱۵} آن مرد رفت و به یهودیان گفت: « کسی که مرا شفا داد عیسی است. »

^{۱۶} چون عیسی در روز سبت این کارها را میکرد، یهودیان به اذیت و آزار او پرداختند.^{۱۷} اما عیسی به آنان گفت: « پدرم هنوز کار می‌کند و من هم کار میکنم. »^{۱۸} این سخن، یهودیان را در کشتن او ملصم‌تر ساخت چون او نه تنها سبت را می‌شکست بلکه خدای را پدر خود می‌خواند و بدین‌طریق خود را با خدا برابر می‌ساخت. اختیارات فرزند.

^{۱۹} عیسی در جواب آنان گفت: « یقین بدانید که پدر نمی‌تواند از خود کاری انجام دهد مگر آنچه که می‌بیند پدر انجام می‌دهد. هر چه پدر می‌کند پدر هم می‌کند،^{۲۰} زیرا پدر پسر را دوست دارد و هر چه انجام دهد به پسر نیز نشان می‌دهد و کارهای

بزرگتر از این هم به او نشان خواهد داد تا شما تعجب کنید ،
 ۲۱ زیرا همان طور که پدر مردگان را زنده می کند و به آنها حیات
 می بخشد ، پسر هم هر که را بخواند زنده می کند . ۲۲ پدر بومیچ کس
 داوری نمی کند ، او تمام داوری را به پسر سپرده است ، ۲۳ تا آنکه
 همه ، همانطور که پدر را احترام میکنند ، پسر را نیز احترام نمایند .
 کسی که به پسر بی حرمتی کند ، به پدر که فرستنده او است بی حرمتی
 کرده است .

۲۴ یقین بدانید ، هر که سخنان مرا بشنود و به فرستنده من
 ایمان آورد حیات جاودانی دارد و هرگز محکوم نخواهد شد بلکه
 از مرگ گذشته و به حیات رسیده است . ۲۵ یقین بدانید که زمانی
 خواهد آمد ، و در واقع آن زمان شروع شده است ، که مردگان
 صدای پسر خدا را خواهند شنید و هر که بشنود زنده خواهد شد ،
 ۲۶ زیرا همان طور که پدر مصلح حیات است ، به پسر هم این قدرت
 را بخشیده است تا مصلح حیات باشد . ۲۷ و به او اختیار داده است
 که داوری نماید زیرا پسر انسان است . ۲۸ از این تعجب نکنید زیرا
 زمانی خواهد آمد که همه مردگان صدای او را خواهند شنید ۲۹ و از
 قبرهای خود بیرون خواهند آمد . نیکوکاران برای حیات خواهند
 برخاست و گناهکاران برای محکومیت .

شهادت به عیسی

۳۰ من از خود نمی توانم کاری انجام دهم بلکه طبق آنچه که
 می شنوم قضاوت می کنم و قضاوت من عادلانه است زیرا در پی انجام
 خواسته های خودم نیستم بلکه انجام میل پدری که مرا فرستاده است .
 ۳۱ اگر من در باره خودم شهادت بدهم شهادت من اعتباری
 ندارد ، ۳۲ ولی شخص دیگری هست که در باره من شهادت می دهد
 و می دانم که شهادت او در باره من معتبر است . ۳۳ شما قاضیدانی

پیش یحیی فرستادید و او به حقیقت شهادت داد . ۲۷ من به شهادت انسان نیازی ندارم بلکه به خاطر نجات شما این سخنان را می گویم . ۲۸ یحیی مانند چراغی بود که می سوخت و می درخشید و شما سایل بودید برای مدتی در نور او شادی کنید . ۲۹ اما من شامدی بزرگتر از یحیی دارم ؛ کارهایی که پدر به من سپرده است تا انجام دهم بر این حقیقت شهادت می دهند که پدر مرا فرستاده است . ۳۰ پدری که مرا فرستاد خودش بر من شهادت داده است . شما هرگز نه او را دیده اید و نه صدایش را شنیده اید . ۳۱ و کلام او در دل های شما جایی ندارد زیرا به آن کسی که فرستاده است ایمان نمی آورید . ۳۲ کتاب مقدس را مطالعه می نمایند چون خیال می کنند که در آن حیات جاودان خواهید یافت در حالیکه کتاب در باره من شهادت می دهد ، ۳۳ شما نمی خواهید پیش من بیایید تا حیات بیابید .

۳۴ من از مردم توقع احترام ندارم . ۳۵ من شما را می شناسم و میدانم که خدا را از دل دوست ندارید . ۳۶ من به نام پدر خود آمده ام و شما مرا نمی پذیرید ، ولی اگر کسی خودسرانه بیاید از او استقبال خواهید کرد . ۳۷ شما که طالب احترام از یکدیگر هستید و به عزت و احترامی که از جانب خدای یکتا می آید توجه ندارید ، چگونه می توانید ایمان بیاورید ؟ ۳۸ گمان نکنید که من در پیشگاه پدر ، شما را متهم خواهم ساخت ، کسی دیگر ، یعنی همان موسی که بنه او ابدوار هستید ، شما را متهم می نماید . ۳۹ اگر شما به موسی ایمان می داشتید ، به من نیز ایمان می آوردید زیرا او در باره من نوشته است . ۴۰ اما اگر به نوشته های او ایمان ندارید چگونه گفتار مرا باور خواهید کرد ؟

فصل ششم

غذا دادن به پنجهزار نفر

(هدیچین در متی ۱۴: ۱۳-۲۱ و مرقس ۶: ۳۱-۴۴ و لوقا ۹: ۱۰-۱۷)

۱ بعد از این عیسی به طرف دیگر دریای جلیل که دریای طبریّه است رفت^۱ و عده زیادی، که معجزات او را در شنا دادن بیماران دیده بودند، به دنبال او رفتند. ۲ آنگاه عیسی به بالای کوهی رفت و با شاگردان خود در آنجا نشست. ۳ ایام عید فصح یهودیان نزدیک بود. ۴ وقتی عیسی به اطراف نگاه کرد و عده زیادی را دید که به طرف او می‌آیند، از فیلیپس پرسید: ۵ از کجا باید نان بخریم تا اینها بخورند؟ ۶ عیسی این را از روی امتحان به او گفت زیرا خود او میدانست چه باید بکند. ۷ فیلیپس پاسخ داد: و سه هزار ریال نان هم کافی نیست که هر يك از آنها کمی بخورند. ۸ یکی از شاگردانش به نام اندریاس که برادر شمعون بطرس بود به او گفت: ۹ «پسر پطرس در اینجا هست که پنج نان جو و دو ماهی دارد ولی آن برای این عده چه میشود؟» ۱۰ عیسی گفت: ۱۱ «مردم را بشمارید.» ۱۲ در آنجا سیزده بسیار بود، پس مردم که در حدود پنج هزار مرد بودند نشستند. ۱۳ آنگاه عیسی نانها را برداشته خدا را شکر کرد و در میان مردم که بر روی زمین نشسته بودند تقسیم نمود. ماهیها را نیز همین طور هر قدر خواستند تقسیم کرد. ۱۴ وقتی همه سیر شدند، به شاگردان گفت: ۱۵ «خوردنهای نان را جمع کنید تا چیزی تلف نشود.» ۱۶ پس شاگردان آنها را جمع کردند و دوازده سبد از خردمغای باقی مانده آن پنج نان جو پر نمودند.

۱۴ وقتی مردم این معجزه عیسی را دیدند گفتند: «در حقیقت این همان پیامبر موعود است که می‌بایست به جهان بیاید.» ۱۵ پس چون عیسی متوجه شد که آنها می‌خواستند او را بزور برده پادشاه

سازند، از آنها جدا شد و تنها به کوهستان رفت.

۱۴ رفتن بزودی آب

(۱۴ : ۲۲-۲۳ و مرقس ۶ : ۴۵-۵۲)

۱۵ در وقت غروب شاگردان به طرف دریا رفتند ۱۷
قاین شده به آنطرف دریا به سوی کفر ناحوم حرکت کرد
تاریک شده بود و عیسی هنوز پیش ایشان برنگشته بود. ۱۸ باد
شروع به وزیدن کرد و دریا طسوفاتی شد. ۱۹ وقتی در حد
فرسنگ جلو رفتند عیسی را دیدند که بر روی آب قدم میزد
طرف قاین می آمد. آنها ترمیدند. ۲۰ اما عیسی به آنها
« من هستم ، نترسید . » ۲۱ میخواستند او را بداخل قاین به
ولی قاین بزودی به مقصد رسید .

xalvat.com

در جستجوی عیسی

۲۲ روز بعد مردمی که در کنار دیگر دریا ایستاده بوده
که ، بجز همان قاینی که شاگردان سوار شده بودند ، قاین
در آنجا نبود و عیسی هم سوار آن نشده بود بلکه شاگرد را
عیسی رفته بودند. ۲۳ ولی قاینی های دیگری از طریقه بهمه تم
همان محلی که خدایزه خانها را برکت داده بود و مردم خورد
رسیدند. ۲۴ وقتی مردم دیدند که عیسی و شاگردانش در آنجا
سوار این قاین ها شده در جستجوی عیسی به کفر ناحوم رفتند.
آن حیات

۱۶ همینکه او را در آن طرف دریا پیدا کردند به او
« ای استاد ، کی به اینجا آمدی ؟ » ۱۷ عیسی پاسخ داد :
« بدانید بعلمت معجزاتی که دیده اید نیست که به دنبال من آمده اید
به خاطر قافی که نخورید و سیر شدید . » ۱۸ برای خوراک قافی
نکنید بلکه برای خوراکی که تا حیات جاودان منافی بسازد

یوحنا ۶ xalvat.com ۱۹

خوراکی که هر انسان به شما خواهد داد، زیرا که پدر او را تأیید کرده است. ۱۸ آنها از او پرسیدند: و تو قلیحه ما چیست؟ چطور میتوانیم کارهایی را که خدا از ما می‌خواهد انجام دهیم؟ ۱۹ عیسی به ایشان پاسخ داد: «آن کاری که خدا از شما می‌خواهد این است که به کسی که فرستاده است ایمان بیاورید. ۲۰ آنها گفتند: «چه معجزه‌ای نشان میدی تا به تو ایمان بیاوریم؟ چه می‌کنی؟ ۲۱ پدران ما در بیابان من را خوردند و چنانکه کتاب مفسر می‌فرماید: «او از آسمان به آنها نان عطا فرمود تا بخورند. ۲۲ عیسی به آنان گفت: «یقین بدانید آن موسی نبود که از آسمان به شما نان داد بلکه پدر من نان حقیقی را از آسمان به شما عطا می‌کند، زیرا نان خدا آن است که از آسمان نازل شده به جهان حیات می‌بخشد. ۲۳ به او گفتید: «ای آقا، همیشه این نان را به ما بده. ۲۴ عیسی به آنها گفت: «من نان حیات هستم، هر که نزد من بیاید هرگز گرسنه نخواهد شد و هر که بمن ایمان بیاورد هرگز تشنه نخواهد گردید.

۲۵ اما چنانکه گفتم شما با اینکه مرا دیدید ایمان نیسازدید. ۲۶ همه کسانی که پدر به من می‌بخشد به سوی من خواهند آمد و کسی را که پیش من می‌آید بیرون نخواهم کرد. ۲۷ من از آسمان به زمین آمده‌ام نه بخاطر آنکه اراده خوردن را به عمل آورم بلکه اراده فرستنده خورشید را ۲۸ و اراده فرستنده من این است که من از حمة کسانی که او به من داده است حتی یک نفر را هم از دست ندهم بلکه در روز بازپسین آنها را زنده کنم. ۲۹ زیرا خواست پدر من اینست که هر کس پدر را می‌بیند و به او ایمان می‌آورد صاحب حیات جاودان گردد و من او را در روز بازپسین زنده خواهم کرد. ۳۰

۳۱ پس یهودیان شکایت کنان به او اعتراض کردند زیرا او گفته بود: «من آن فانی هستم که از آسمان نازل شده است. ۳۲

۴۲ آنها گفتند: «آبا این مرد صیخی، پسر یوسف» نیست که ما پدر و مادر او را می‌شناسیم؟ پس چگونه می‌گوید: من از آسمان آمده‌ام.»
 ۴۳ عیسی در جواب گفت: «این قدر شکایت نکنید.» ۴۴ هیچکس نمیتواند نزد من بیاید مگر اینکه پدری که مرا فرستاد او را بطرف من جلب نماید و من او را در روز بازپسین زنده خواهم ساخت.» ۴۵ در کتب انبیاء نوشته شده است: همه از خدا تعلیم خواهند یافت. بنابراین هر کس صدای پدر را شنیده و از او تعلیم گرفته باشد، نزد من می‌آید.» ۴۶ البته هیچ کس پدر را ندیده است. فقط کسی که از جانب خدا آمده پدر را دیده است.» ۴۷ یقین بدانید کسی که به من ایمان می‌آورد حیات جاودان دارد.» ۴۸ من نان حیات هستم.» ۴۹ پدران شما در بیابان من را خورزند و لسی می‌زدند.» ۵۰ اما من در سیاره نانی صحبت میکنم که از آسمان نازل شده است و اگر کسی از آن بخورد هرگز نمی‌میرد.» ۵۱ من آن نان زنده هستم که از آسمان آمده‌ام.»
 ۵۲ هر که این نان را بخورد تا ابد زنده خواهد ماند و نانی که من خواهم داد بدن خود می‌سازد که آن را به خاطر حیات جهانیان میدهم.»

xalvat.com

۵۳ یهودیان با یکدیگر به مشاجره پرداختند و می‌گفتند: چگونه این شخص میتواند بدن خود را به ما بدهد تا بخوریم؟» ۵۴ عیسی پاسخ داد: «یقین بدانید اگر بدن پسر انسان را نخورید و خون او را نباشاید در خوردتان حیات ندارید.» ۵۵ هر که بدن مرا بخورد و خون مرا بیاشامد، حیات جاودان دارد و من در روز بازپسین او را زنده خواهم ساخت.» ۵۶ زیرا جسم من خوردنی حقیقی و خون من نوشیدنی حقیقی است.» ۵۷ هر که جسم مرا بخورد و خون مرا بیاشامد، در من ساکن است و من در او.» ۵۸ بنابراین پدر زنده

مرا فرستاد و من بوسیله پدر زنده هستم ، هر که مرا بخورد بوسیله من زنده خواهد نتاند .

۵۸ این تانی که از آسمان نازل شده مانند تانی نیست که پدران شما خوردند و مردند . زیرا هر که از این نان بخورد تا به ابد زنده خواهد ماند . ۵۹ این چیزها را عیسی هنگامیکه در کپسهای در کفر تاحوم تعلیم میداد فرمود .

xalvat.com

سخنان حیات جاودانی

۶۰ بسیاری از پیروانش هنگامیکه این را شنیدند گفتند : « این سخن سخت است ، چه کسی میتواند به آن گوش دهد؟ » ۶۱ وقتی عیسی احساس کرد که پیروانش از این موضوع شکایت میکنند ، به آنها گفت : « آیا این مطلب باعث لغزش شما شد ؟ » ۶۲ پس اکثر پسر انسان را ببینید که به مکان اول خود صعود میکنند چه خواهید کرد ؟ ۶۳ روح است که حیات میبخشد ولی جسم فایدهای ندارد . سخنانی که شما میگویم روح و حیات است ۶۴ ولی بعضی از شما ایمان ندارند . زیرا عیسی از ابتدا کسانی را که ایمان نداشتند و همچنین آن کسی را که بعداً او را تسلیم کرد می شناسخت . ۶۵ پس گفت : « به همین دلیل به شما گفتم که هیچکس نمی تواند نزد من بیاید مگر آنکه پدر من این فیض را به او عطا کرده باشد . »

۶۶ از آن بیهوده بسیاری از پیروان او برگشتند و دیگر با او همراهی نکردند . ۶۷ آنوقت عیسی از دو زده جواری پرسید : « آیا شما هم می خواهید مرا تشرک کنید ؟ » ۶۸ شمعون بطرس نیز جواب گفت : « ای خداوند ، نزد کی برویم ؟ کلمات حیات جاودانی نزد تو است . » ۶۹ ما ایمان و اطمینان داریم که تو آن پالا مرد خدا هستی . » ۷۰ عیسی پاسخ داد : « آیا من شما در زده نفر را برنگزیده ام ؟ در

حالی که یکی از شما ایلیسی است . ه^{۱۱} اینرا در باره یهودای اسخو یوطی پسر شمعون گفت. زیرا او که یکی از آن دوازده حواری بود قصد داشت عیسی را تسلیم کند .

xalvat.com

فصل هفتم

عیسی و برادران او

۱ بعد از آن عیسی در جلیل مسافرت می کرد . او نمیخواست در یهودیه باشد چون یهودیان قصد داشتند او را بکشند .^۲ همین که عید یهودیان یعنی عید خیمهها نزدیک شد ،^۳ برادران عیسی به او گفتند : « اینجا را ترک کن و به یهودیه برو تا بیرون تو کارهایی را که می کنی ببینند .^۴ کسی که می خواهد مشهور خود کارهای خود را پنهانی انجام نمی دهد ، تو که این کارها را می کنی بگذار تمام دنیا تو را ببیند .^۵ چونکه برادرانش هم به او ایمان نداشتند .^۶ عیسی به ایشان گفت : « هنوز وقت من نرسیده است ، اما برای شما هر وقت مناسب است .^۷ دنیا نمی تواند از شما متضرر باشد اما از من نضرت دارد زیرا من در باره آن شهادت میدهم که کارهایش به است .^۸ شعا برای این عید بروید . من فعلا نمی آیم زیرا هنوز وقت من کاملا نرسیده است .^۹ عیسی این را به آنان گفت و در جلیل ماند .

عیسی در اورشلیم

بعد از آنکه برادرانش برای عید به اورشلیم رفتند ، خود عیسی نیز با آنها رفت ولی نه آشکارا بلکه پنهانی .^{۱۱} یهودیان در ایام عید به دنبال او می گشتند و می پرسیدند : « او کجا است ؟^{۱۲} در میان مردم در باره او گفتگوی زیادی وجود داشت . بعضی می گفتند : او آدم خوبی است .^{۱۳} و دیگران می گفتند : « نه ، او مردم را گول میزند .^{۱۴} اما به علت ترس از یهودیان هیچ کس در باره او بطور علنی چیزی نمی گفت .

یوحنا ۷ xalvat.com ۹۲

۹۴ در او اسط ایام خید ، عیسی به معبد آمد و به تعلیم دادن پرداخت . ۹۵ یهودیان با تعجب می گفتند : « این شخص که هرگز تعلیم نیافته است چگونه کتب مقدس را می داند؟ » ۹۶ عیسی در جواب ایشان گفت : « آنچه من تعلیم میدهم از خود من نیست ، بلکه از طرف فرستنده من است . ۹۷ کسی که مایل باشد اراده او را انجام دهد ، خواهد دانست که تعلیم من از جانب خدا است یا من فقط از خود سخن میگویم . ۹۸ هر که از خود سخن یگوید طالب جناح و جلال برای خود میباشد ، اما کسی که طالب جلال فرستنده خود باشد آدمی است صادق و در او ناراحتی نیست . ۹۹ مگر موسی شریعت را به شما نداد - شریعتی که هیچ يك از شما آن را عمل نمی کند ؟ چرا میخواهید مرا بکشید ؟ » ۱۰۰ مردم در جواب گفتند : « تو دیو داری . چه کسی می خواهد تو را بکشد ؟ » ۱۰۱ عیسی جواب داد : « من يك کار کردم و همه شما از آن تعجب کردید . ۱۰۲ موسی قانون مربوط به ختنه را به شما داد (هر چند از موسی شروع نشد بلکه از اجساد قوم) و شما در روز سبت پسران خود را ختنه می کنید . ۱۰۳ پس اگر پسران خود را در روز سبت ختنه میکنید تا قانون موسی شکسته نشود ، چرا به این دلیل که من در روز سبت به يك انسان سلامتی کامل بخشیدم بر من خشمگین شده اید ؟ ۱۰۴ از روی ظاهراً قضاوت نکنید بلکه در قضاوتهای خود با انصاف باشید . »

آیا او صبیح است ؟

۱۰۵ پس بعضی از مردم او را نلیم گفتند : « آیا این همان کسی نیست که می خواهند او را بکشند ؟ » ۱۰۶ ببینید ، او در اینجا به طور علنی صحبت می کند و آنها چیزی به او نمی گویند . آیا حکمرانان ما واقعاً قبول دارند که او صبح موعود است ؟ ۱۰۷ یا وجود این ما همه میدانیم که این مرد اهل کجا است ، اما وقتی مسیح ظهور کند هیچکس نخواهد دانست که او اهل کجاست . »

۲۱ از این در وقتی عیسی در معبد تعلیم میداد بسا صدای بلند گفت: « شما مرا می‌شناسید و میدانید که اهل کجا هستم. ولی من به دلخواه خود نیامده‌ام زیرا فرستنده من حق است و شما او را نمی‌شناسید. ۲۲ اما من او را می‌شناسم زیرا از جانب او آمده‌ام و او مرا فرستاده است. » ۲۳ در این وقت آنها خراستند او را دستگیر کنند، اما هیچ‌کس دست به طرف او دراز نکرده زیرا وقت او هنوز نرسیده بود. ۲۴ ولی عده زیادی به او ایمان آوردند و می‌گفتند: « آیا وقتی مسیح ظهور کند از این شخص بیشتر معجزه می‌نماید؟ »

کوشش برای بازداشت عیسی

۲۵ فریبان آنچه را که مردم در باره او بطور پنهانی می‌گفتند شنیدند. پس آنها و سران کاهنان سامبانی فرستادند تا عیسی را بازداشت کنند. ۲۶ آنگاه عیسی گفت: « فقط ملت کوچکی بسا شما خواهم بود و بعد به نزد فرستنده خود خواهم رفت. ۲۷ شما به دنبال من نخواهید گشت اما مرا نخواهید یافت و به جایی که من خواهم بود شما نمی‌توانید بیایید. » ۲۸ پس یهودیان به یکدیگر گفتند: « کجا می‌خواهد برود که ما نتوانیم او را پیدا کنیم؟ آیا می‌خواهد پیش کسانی برود که در میان یونانیان پسران هستند و به یونانیان تعلیم دهد؟ » ۲۹ او می‌گورسد: به دنبال من نخواهید گشت اما مرا نخواهید یافت و به جایی که من خواهم بود شما نمی‌توانید بیایید. مقصود او از این حرف چیست؟ »

فهرهای آب حیات

۳۰ در آخرین روز که مهمترین روز عید بود عیسی ایستاد و با صدای بلند گفت: « اگر کسی تشنه است پیش من بیاید و بنوشد. ۳۱ چنانکه کلام خدا میفرماید: آب زنده از درون آن کسی که به من ایمان بیاورد جاری خواهد گشت. » ۳۲ این سخنان را در

بارۀ روح القدس، که می‌باید به مؤمنین او داده شود، میگفت و چون هنوز عیسی جلالت نیافته بود روح القدس عطا نشده بود.

xalvat.com

دو دستگی در میان جمعیت

۴۰ بسیاری از کسانی که این سخن را شنیدند گفتند: «این مرد واقعاً همان پیامبر مسعود است.» ۴۱ دیگران گفتند: «او مسیح است.» و عده‌ای هم گفتند: «آیا مسیح از جلیل ظهور میکند؟» مگر کتاب مقدس نمی‌گوید که مسیح باید از خلفان داود و اهل دمشقه داود یعنی بیت لحم باشد؟ ۴۲ به این ترتیب در بساطۀ او در میان جمعیت دو دستگی به وجود آمد. ۴۳ عده‌ای خواستند او را دستگیر کنند، اما هیچ کس به طرف او دست دراز نکرد.

یهوایمانی سران یهود

۴۴ بعد از آن پاسبانان پیش سران کاهنان و فریسیان برگشتند. آنها از پاسبانان پرسیدند: «چرا او را نیاوردید؟» ۴۵ پاسبانان جواب دادند: «تا به حال هیچ کس مانند این مرد سخن نگفته است.» ۴۶ فریسیان در پاسخ گفتند: «آیا او شما را هم گمراه کرده است؟» ۴۷ آیا کسی از رؤسا و فریسیان به او گرویده است؟ ۴۸ و اما این آدمهایی که از شریعت بی‌خبرند، ملعون هستند!» ۴۹ نیتودیسوس، که در شب به دیدن عیسی آمده بود و یکی از آنها بود، از آنها پرسید: «آیا شریعت به ما اجازه میدهد کسی را محکوم کنیم بدون آنکه به سخنان او گوش دهیم و بدانیم چه کار کرده است؟» ۵۰ در پاسخ به او گفتند: «مگر تو هم جلیلی هستی؟ بردی کن و بین که هیچ پیامبری از جلیل ظهور نکرده است.»

فصل هشتم

زنی که در حین زنا متفرقه شد

۱ پس آنها همه به خانه‌های خود رفتند اما عیسی به کوه زیتون

رفت. ^۱ و عیسی زود باز به معبد آمد و همه مردم به دور او جمع شدند و او نشست و به تطهیر دادن آذان مشغول شد. ^۲ در این وقت ملایان و فریسیان زنی را که در حین عمل زنا گرفته بودند پیش او آوردند و در وسط بر پا داشتند. ^۳ آذان به او گفتند: «ای استاد، این زن را در حین عمل زنا گرفته ایم: ^۴ موسی در تورات به ما دستور داده است که چنین زنان باید سنگسار شوند. اما تو در این باره چه می‌گویی؟» ^۵ آذان از روی امتحان این را گفتند تا دلیلی برای اتهام او پیدا کنند. اما عیسی سر بریز افکند و با انگشت خود روی زمین می‌نوشت، ^۶ ولی چون آذان با همز او به سوال خود ادامه دادند، عیسی سر خود را بلند کرد و گفت: «آن کسی که در میان شما بیگناه است سنگ اول را به او بزنند، ^۷ عیسی باز سر خود را بریز افکند و بر زمین می‌نوشت. ^۸ وقتی آنها این را شنیدند، از پیران شروع کرده بلبلیک بیرون رفتند و عیسی تنها با آن زن که در وسط ایستاده برد باقی ماند. ^۹ عیسی سر خود را بلند کرد و به آن زن گفت: «آنها کجا رفتند؟ کسی تو را محکوم نکرد؟» ^{۱۰} زن گفت: «و هیچ کس، ای آقا.» عیسی گفت: «من هم تو را محکوم نمی‌کنم، برو و دیگر گناه نکن.»

xalvat.com

عیسی نور جهان است

^{۱۱} عیسی باز به مردم گفت: «من نور جهان هستم، کسی که از من پیروی کند در تاریکی سرگردان نخواهد شد بلکه نور حیات را خواهد داشت.»

^{۱۲} فریسیان به او گفتند: «تو در باره خودت شهادت میدهی پس شهادت تو اعتباری ندارد.» ^{۱۳} عیسی در پاسخ گفت: «من حتی اگر بر خود شهادت بدهم، شهادت معتبر است زیرا من میدانم از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم ولی شما نمی‌دانید که من از کجا»

آمده‌ام و به کجا می‌روم. ^{۱۰} شما از نظر انسانی قضاوت می‌کنید ولی من در باره هیچکس چنین قضاوت نمی‌کنم. ^{۱۱} اگر قضاوت هم بکنم قضاوت من درست است، چون در این کار تنها نیستم بلکه پدری که مرا فرستاد نیز با من است. ^{۱۲} در شریعت شما هم نوشته شده است که گواهی دو شاهد معتبر است: ^{۱۳} یکی خود من هستم که بر خود شهادت می‌دهم و شاهد دیگر، پدری است که مرا فرستاد. ^{۱۴} به او گفتند: «پدر تو کجا است؟» عیسی پاسخ داد: «شما نه مرا می‌شناسید و نه پدر مرا. اگر مرا می‌شناختید پدرم را نیز می‌شناختید.» ^{۱۵} عیسی این سخنان را هنگامیکه در بیت‌المال معبد تعلیم می‌داد گفت و کسی به طرف او دست دراز نکرد، زیرا وقت او هنوز نرسیده بود.

چنانکه من می‌روم شما نمی‌توانید بیایید.
^{۱۱} باز عیسی به ایشان گفت: «من می‌روم و شما بسدنیال من خواهید گشت ولی در گناهان خود خواهید مرد و به جایی که من می‌روم نمی‌توانید بیایید.» ^{۱۲} یهودیان به یکدیگر گفتند: «وقتی می‌گوید به جایی که من می‌روم شما نمی‌توانید بیایید، آیا منظور من این است که میخواهد خودش را بکشد؟» ^{۱۳} عیسی به آنها گفت: «شما به این عالم پائین تعلق دارید و من از عالم بالا آمده‌ام، شما از این جهان هستید ولی من از این جهان نیستم.» ^{۱۴} به این جهت به شما گفتم که در گناهان خود خواهید مرد. اگر ایمان نیاورید که من او هستم در گناهان خود خواهید مرد.» ^{۱۵} آنان از او پرسیدند: «تو کی هستی؟» عیسی جواب داد: «من همان کسی هستم که از اول هم به شما گفتم. ^{۱۶} چیزهای زیادی دارم که در باره شما بگویم و دارم نمی‌گویم اما فرستنده من حق است و من آنچه را که از او شنیدم به جهان اعلام می‌کنم.» ^{۱۷} آنها نفهمیدند که او در باره پدر با آنان صحبت می‌کند.

۲۸ بهمین دلیل عیسی به آنان گفت: « وقتی شما پسر انسان را اوزمین بلند کردید آن وقت خواهید دانست که من او هستم و از خود کاری نمی‌کنم ، بلکه همان طسور که پدر به من تعلیم داده است سخن می‌گویم . » ۲۹ فرستنده من با من است . پدر مرا تنها نگذاشته است ، زیرا من همیشه آنچه او را خوشنود می‌سازد به عمل می‌آورم . » ۳۰ در نتیجه این سخنان بسیاری به او گرویدند .

xalvat.com

آزادی و پردی

۳۱ سپس عیسی به یهودیانی که به او گرویده بودند گفت: « اگر مطابق تسالیم من عمل کنید ، در واقع بیرو من خواهید بود ۳۱ و حقیقت را خواهید شناخت و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد . » ۳۲ آنها به او جواب دادند : « ما فرزندان ابراهیم هستیم و هرگز برده کسی نبوده‌ایم . مقصود تو از اینکه می‌گویی شما آزاد خواهید شد چیست ؟ » ۳۳ عیسی به ایشان گفت : « یقین بدانید که هر کسی که گناه میکند برده گناه است ۳۴ و برده همیشه در میان اهل خانه نمی‌ماند ولی پسر همیشه میماند . ۳۵ پس اگر پسر ، شما را آزاد سازد واقعاً آزاد نخواهید بود . ۳۶ می‌دانم که شما فرزندان ابراهیم هستید ، اما چون سخنان من در دل‌های شما جایی ندارد ، می‌خواهید مرا بکشید . ۳۷ من در باره آنچه در حضور پدر دیده‌ام سخن می‌گویم و شما هم آنچه را از پدر خود آموخته‌اید انجام می‌دهید . » ۳۸ آنها در پاسخ گفتند : « ابراهیم پدر ما است . » عیسی به آنها گفت : « اگر فرزندان ابراهیم می‌بودید ، اعمال او را به جا می‌آوردید ، ولی حالا می‌خواهید مرا بکشید در حالی‌که من همان کسی هستم که حقیقت را آنچنانیکه از خدا شنیده‌ام به شما می‌گویم . ابراهیم چنین کاری نکرد . ۳۹ شما کارهای پدر خود را بجا می‌آورید . » آنها به او گفتند : « ما سرانزاده نیستیم ، ما بلك پدر داریم و آن خرد خدا

است. « ۴۲ عیسی به آنها گفت: « اگر خدا پدر شما می بود مرا درست مبداشتید زیرا من از جانب خدا آمده‌ام و در بین شما هستم. من خودسرانه نیآمده‌ام، بلکه او مرا فرستاد. ۴۳ چرا سخنان مرا نمی فهمید؟ برای اینکه طاقت شنیدن چنین سخنانی را ندارید. ۴۴ شما فرزندان پدر خود ابلیس هستید و آرزوهای پدر خود را به عمل می آورید، او از اول قاتل بود و از راستی بی خبر است، چون در او هیچ راستی نیست. وقتی دروغ می گوید عطا بق سرشت خود رفتار می نماید زیرا دروغگو و پدر تمام دروغ ها است. ۴۵ اما من چون حقیقت را به شما می گویم، به من ایمان نمی آورید. ۴۶ کدام يك از شما می تواند گناهی به من نسبت دهد؟ پس اگر من حقیقت را می گویم چرا به من ایمان نمی آورید؟ ۴۷ کسیکه از خدا باشد به کلام خدا گوش میدهد. شما به کلام خدا گوش نمی دهید چون از خدا نیستید. »

xalvat.com

عیسی و ابراهیم

۴۸ یهودیان در جواب به او گفتند: « آیا درست نگفتم که تو سامری هستی و دیو داری؟ » ۴۹ عیسی گفت: « من دیو ندارم، بلکه به پدر خود احترام میگذارم ولی شما مرا بی حرمت می سازید. ۵۰ من طالب جلال خود نیستم، کس دیگری هست که طالب آن است و از فضاوت می کند. ۵۱ یقین بدانید اگر کسی از تعالیم من اطاعت نماید هرگز نخواهد مرد. » ۵۲ یهودیان به او گفتند: « حالا مطمئن شدیم که تو دیو داری. ابراهیم و همه پیامبران مردند ولی تو می گویی: هر که از تعالیم من اطاعت نماید هرگز نخواهد مرد. ۵۳ آیا تو از پدر ما ابراهیم و همه پیامبران که مرده‌اند بزرگتری؟ فکر نمی کنی کی هستی؟ » ۵۴ عیسی پاسخ داد: « اگر من خود را آدم بزرگی بدانم این بزرگی ارزشی ندارد، آن پدر من است که مرا

بزرگی و جلال میخشد ، همان کسی که شما می گوئید خدای شما است .^{۵۵} شما هیچ وقت او را نشناخته اید ، اما من او را می شناسم و اگر بگویم که او را نمی شناسم مانند شما دروغگو خواهم بود ، ولی من او را می شناسم و آنچه می گوید اطاعت می کنم .^{۵۶} پدر شما ابراهیم از اینکه امید داشت روز مرا ببیند خوشحال بود و آن را دید و شادمان شد .^{۵۷} یهودیان به او گفتند : « سو هنوز پنجاه سال هم نداری پس چگونه ممکن است ابراهیم را دیده باشی ؟ »^{۵۸} عیسی به ایشان گفت : « یقین بدانید که پیش از تولد ابراهیم ، من بوده ام و منم .^{۵۹} آنها سنگه برداشتند که به سوی عیسی پرتاب کنند ولی او از نظر مردم دور شد و مجد را ترک کرد و رفت .

فصل نهم xalvat.com

عیسی کور مادر زاد را شفا میدهد.

^۱ وقتی از محلی میگذشت ، کور مادر زادی را دید .
^۲ شاگردانش از او پرسیدند : « ای استاد ، به علت گناه کی برد که این مرد ، نابینا بدینا آمد؟ خود او گناهکار بود یا والدینش؟ » عیسی جواب داد : « نه از گناه خودش بود و نه از والدینش بلکه نا در وجود او کارهای خدا آشکار گردد .^۳ تا وقتی روز است باید کار های فرستنده خود را بتمام برسانیم . وقتی شب می آید کسی نمیتواند کار کند .^۴ تا وقتی در جهان هستم نور جهانم .^۵ وقتی این را گفت آب دهان به زمین انداخت و با آن گل ساخت و گل را به چشمان کور مالید^۶ و به او گفت : « برو و در حوض سیلوخا (یعنی فرستاره) چشمه ها خود را بشوی .^۷ پس رفت و شست و با چشمان باز برگشت :

^۸ پس همسایگان و کسانی که او را در وقتی که گدائی میکرد می شناختند گفتند : « آیا این همان شخصی نیست که می شست و

گلدائسی می‌کرد؟^۹ بعضی گفتند: «این همان شخص است.» اما دیگران گفتند: «نه، این شخص به‌او شباهت دارد.» ولی او خودش گفت: «من همان شخص هستم.»^{۱۱} از او پرسیدند: «پس چشمان تو چگونه باز شد؟»^{۱۲} او در جواب گفت: «شخصی که اسمش عیسی است گل ساخت و به چشمان من مالید و به من گفت که به حوض سلرحا بروم و بشویم. من هم رفتم و چشمهای خود را شستم و بینا شدم.»^{۱۳} آنها پرسیدند: «آن شخص کجا است؟» پاسخ داد: «نمیدانم.»

تحقیق فرمایید در باره شمای کور مادر زاد.^{۱۴} آنها آن مرد را که نابینا بود نزد فریسیان بردند، زیرا عیسی در روز سبت گل ساخته و چشمان او را باز کرده بود.^{۱۵} در این وقت فریسیان از او پرسیدند که چگونه بینا شده است. آن مرد به آنان گفت: «او روی چشمانم گل مالید و من شستم و حالا می‌توانم بینم.»^{۱۶} عده‌ای از فریسیان گفتند: «این شخص از جانب خدا نیست چون قانون سبت را رعایت نمی‌کند.» دیگران گفتند: «شخص گناهمگر چگونه می‌تواند چنین معجزاتی بنماید؟» و در میان آنان دو دستگی بوجود آمد.

^{۱۷} آنها باز هم از آن شخص که نابینا بود پرسیدند: «تظنرتو درباره آن کسی که می‌گویی چشمان تو را باز کرد چیست؟» او پاسخ داد: «او یک پیامبر است.»^{۱۸} ولی یهودیان باور نمی‌کردند که آن مرد کور بوده و بینائی خود را باز یافته است تا اینکه والدین او را احضار کردند.^{۱۹} از آنان پرسیدند: «آیا این مرد پسر شما است؟ آیا شهادت می‌دهید که کور به دنیا آمده است؟» چگونه اکنون می‌تواند بیند؟^{۲۰} والدین آن شخص در جواب گفتند: «ما میدانیم که او نوزد ما می‌باشد و نابینا به دنیا آمده است.»^{۲۱} اما

نمیدانیم اکنون چگونه می‌تواند ببیند یا کی چشمان او را باز کرده است. از خودش پرسید، او بالغ است و حروف خود را خواهد زد. « والدین او چون از یهودیان می‌ترسیدند این طور جواب دادند، زیرا یهودیان قبلاً توافق کرده بودند که هر کس اقرار کند که عیسی، مسیح است او را از کنیسه اخراج نمایند. « لئذ این جهت والدین آن مرد گفتند: « از خودش پرسید، او بالغ است. »

« پس برای باز دوم آن مرد را که قبلاً کور بود احضار کرده گفتند: « سوگند یاد کن که حقیقت را خواهی گفت. ما میدانیم که این شخص گناهکار است. » « آن مرد پاسخ داد: « اینکه او گناهکار است یا نه من نمی‌دانم فقط یک چیز میدانم که کور بودم و اکنون می‌بینم. » « آنها پرسیدند: « با تو چه کرد؟ چگونه چشمان تو را باز نمود؟ » « جواب داد: « من همین حالا پشم گنم و گوش نداخیزد. چرا می‌خواهید دوباره بشنوید؟ آیا شما هم می‌خواهید شاگرد او بشوید؟ » « پس به او دستانم دادند و گفتند: « خودت شاگرد او هستی، ما شاگرد موسی هستیم. » ما میدانیم که خدا با موسی سخن گفت ولی در مورد این شخص ما نمی‌دانیم که او از کجا آمده است. » « آن مرد در جواب آنان گفت: « چیز عجیبی است که شما نمی‌دانید او از کجا آمده است دو حالیکه چشمان مرا باز کرده است. » همه میدانیم که خدا دهای گناهکاران را قیستنود. ولی اگر کسی خدا پرست باشد و اراده خدا را بجا آورد، خدا دعامای او را می‌شنود. « از ابتدای پیدایش عالم شنیده نشده که کسی چشمان کور مادر زادی را باز کرده باشد. « اگر این مرد از جانب خدا نیامده نباشد، اندی توانی بکارش بکنی. » « به او گفتند: « تو که در گناه متولد شده‌ای، به ما تعلیم میدهی؟ » و بعد او را از کنیسه بیرون انداختند.

کور دلان

^{۲۵} وقتی عیسی شنید که او را از کنیه بیرون کرده‌اند او را پیدا کرد و از او پرسید: «آیا به پسر انسان ایمان داری؟» ^{۲۶} آن مرد پاسخ داد: «ای آقا، کیست تا به او ایمان آورم؟» ^{۲۷} عیسی به او گفت: «تو او را دیده‌ای و او همان کسی است که اکنون با تو سخن می‌گوید.» ^{۲۸} او گفت: «و خداوند، ایمان دارم.» و در مقابل عیسی سجده کرد.

^{۲۹} عیسی سپس گفت: «من به خاطر دژوری به این جهان آمده‌ام تا کوران بینا و بینایان کور شوند.» ^{۳۰} بعضی از فریسیان که در اطراف او بودند این سخنان را شنیدند و به او گفتند: «آیا مقصودت اینست که ما هم کور هستیم؟» ^{۳۱} عیسی به ایشان گفت: «اگر کور می‌بودید گناهی نمی‌داشتید، اما چون می‌گوئید بینا هستیم، به همین دلیل هنوز در گناه هستید.»

xalvat.com

فصل دهم

هل آغل گوسفندان

^۱ «یفین بدانید هر که از در به آغل گوسفندان وارد نشود بلکه از راه دیگری بالا برود او دزد و راهزن است.» ^۲ اما کسی که از در وارد شود همان گوسفندان است. ^۳ دربان در را برای او باز می‌کند و گوسفندان صدایش را می‌شنوند. او گوسفندان خود را به نام می‌خواند و آنان را بیرون می‌برد. ^۴ وقتی گوسفندان خود را بیرون می‌برد خودش در جلوی آنها حرکت می‌کند و گوسفندان به دنبالش می‌روند زیرا صدای او را می‌شناسند. ^۵ به دنبال غریبه نمی‌روند بلکه از او می‌گریزند زیرا صدای غریبه را نمی‌شناسند. ^۶ عیسی این مثل را برای ایشان آورد ولی آنها مقصود او را نفهمیدند.

شیان نیکو

۲ پس همی بار دیگر به آنها گفتم : « پشینی بدانید که من برای گوسفندان در هستم .^۸ همه کسانی که قبل از من آمدند دزد و راهزن بودند و گوسفندان به صدای آنان گوش ندادند .^۹ من در هستم ، هر که بوسیله من وارد شود نجات می یابد و به داخل و خارج می رود و ضلوفه پیدا میکند .^{۱۰} دزد می آید تا بدزدد ، بکشد و نابود سازد . من آمده ام تا آدمیان حیات یابند و آن را به طور کامل داشته باشند .^{۱۱} من شیان نیکو هستم ، شیان نیکو جان خود را برای گوسفندان فدا می سازد .^{۱۲} اما مزدوری که شیان نیست و گوسفندان به او تعلق ندارند وقتی ببیند که گرگ می آید گوسفندان را بپنجدارد و فرار میکند . آنگاه گرگ به گله حمله میکند و گوسفندان را پراکنده می سازد .^{۱۳} او می گویزد چون مزدور است و بنکو گوسفندان نیست .^{۱۴} من شیان نیکو هستم ، من گوسفندان خود را می شناسم و آنها هم مرا می شناسند .^{۱۵} همانطور که پدر مرا می شناسد ، من هم پدر را می شناسم و جان خود را در راه گوسفندان فدا می سازم .^{۱۶} من گوسفندان دیگری هم دارم که از این گله نیستند ، باید آنها را نیز بیاروم . آنها صدای مرا خواهند شنید و یک گله و یک شیان خواهند شد .^{۱۷} پدرم مرا دوست دارد زیرا من جان خود را فدا می کنم تا آنها بار دیگر باز یابم .^{۱۸} هیچکس جان مرا از من نمیگیرد . من به میل خود آنها را فدا میکنم . اختیار دارم که آنها را فدا سازم و اختیار دارم آنها را باز بدست آورم . پدر این دستور را به من داده است .^{۱۹} »

۲۰ به خاطر این سخنان ، بار دیگر در بین یهودیان دو دستگی بوجود آمد .^{۲۱} بسیاری از آنان گفتند : « او دیو دارد و دیوانه است . چرا به سخنان او گوش میدید ؟^{۲۲} » دیگران گفتند : « کسی که دیو دارد نمیتواند این طور سخن بگوید . آیا دیو میتواند چشمان

xalvat.com

کور را باز نباید ؟

یهودیان عیسی را فسی بدیدند

۲۲ وقتی تید تقدیس در اورشلیم فرارسید ، زمستان بود ۲۳ و عیسی در صحن معبد و در داخل رواق سلیمان قدم میزد . ۲۴ یهودیان در اطراف او گرد آمدند و از او پرسیدند : « تا کی منا را در بی تکلیفی نگاه میداری ؟ اگر مسیح هستی آشکارا بگو . » ۲۵ عیسی گفت : « من به شما گفته‌ام اما شما باور نمی‌کنید . کارهایی که منم پدر انجام میدهم بر من شهادت میدهند . ۲۶ اما شما چون گوسفندان من نیستید ایمان نمی‌آورید . ۲۷ گوسفندان من صدای مرا میشوند و من آنها را میشناسم و آنها به دنبال من می‌آیند . ۲۸ من به آنها حیات جاودان می‌بخشم و آنها هرگز هلاک نخواهند شد و هیچ کس نمی‌تواند آنها را از دست من بگیرد . ۲۹ پدری که آنان را به من بخشیده است از همه بزرگتر است و هیچ کس نمیتواند آنها را از دست پدر من بگیرد . ۳۰ من و پدر یک هستیم . »

۳۱ باز دیگر یهودیان سنگ برداشتند تا او را سنگسار کنند . عیسی به آنها گفت : « من از جانب پدر کارهای نیک بسیاری در برابر شما انجام داده‌ام . به خاطر کدامیک از آنها مرا سنگسار می‌کنید ؟ » ۳۲ یهودیان در جواب گفتند : « برای کارهای نیک نیست که می‌خواهیم تو را سنگسار کنیم بلکه به خاطر کفر تو است . تو که یک انسان هستی ادعای الوهیت میکنی ! »

۳۳ عیسی در جواب گفت : « مگر در شریعت شما نوشته نشده است که شما خدایان هستید ؟ ۳۴ اگر خدا کسانی را که کلام او را دریافت کردند خدایان خوانده است و ما میدانیم که کلام خدا هرگز باطل نمیشود ، ۳۵ پس چرا به من که پدر مرا بسرگزیده و به جهان فرستاده است نسبت کفر نمیدهید وقتی می‌گویم پدر خدا هستم ؟ ۳۶ اگر

۳۶

یوحنا ۱۱:۱۰

من کارهای پدرم را بجا نمی آورم به من ایمان نیآورید ۳۸ و اما اگر کارهای او را انجام میدهم حتی اگر به من ایمان نمی آورید به کارهای من ایمان بیاورید تا بدانید و مطمئن شوید که پدر در من است و من در او . ۴۰

۳۹ پس باز دیگر آنها میخواستند او را دستگیر کنند اما از نظر ایشان دور شد .

۴۰ باز عیسی از رود اردن گذشته به جاثلیک یعنی قبل از تعمید میداد رفت و در آنجا ماند . ۴۱ بسیاری از مردم پیش او آمدند و گفتند : « ویحیی هیچ معجزه ای نکرد اما آنچه او در باره ابن مسرود گفت راست بود . » ۴۲ در آنجا بسیاری به عیسی گرویدند .

فصل نهم

xalvat.com

مریم ایلعازر

۱ مردی بنام ایلعازر ، از اهالی بیت عنیا یعنی دهکده مریم و خواهرش مرثا ، مریض بود . ۱ مریم همان بود که به باغهای خداوند عطر ریخت و آنها را با گیسوان خود خشک کرد و اکنون برادرش ایلعازر بیمار بود . ۲ پس خواهرانش برای عیسی پیغام فرستادند که : « ای خداوند ، آن کسی که تو او را دوست داری بیمار است . » ۳ وقتی عیسی این را شنید گفت : « این بیماری به مرگ او منجر نخواهد شد بلکه وسیله ای برای جلال خدا است تا پسر خدا نیز از این راه جلال یابد . »

۴ عیسی مرثا و خواهر او و ایلعازر را درست میداشت . ۵ پس وقتی از بیماری ایلعازر باخبر شد دو روز دیگر در جاثلیک بود نوحه کرد . ۶ سپس به شاگردان گفت : « بیایید بازم به یهودیه برویم . » ۷ شاگردان با او گفتند : « ای استاد ، هنوز از آن وقت که یهودیان میخواستند تو را سنگسار کنند چیزی نگذشته است . آیا

یوحنا ۱۱ xalvat.com ۳۷

باز هم می‌خواهی به آنجا بروی؟» عیسی پاسخ داد: «آیا یلتزور دوازده ساعت نیست؟ کسی که در روز راه می‌رود لغزش نمی‌خورد زیرا نور این جهان را می‌بیند.»^{۱۱} اما آنسو کسی در شب راه برود می‌لغزد زیرا در او هیچ نوری وجود ندارد.»^{۱۲} عیسی این را گفت و افزود: «دوست ما ایلمازر خوابیده است اما من می‌روم تا او را بیدار کنم.»^{۱۳} شاگردان گفتند: «ای خداوند، اگر او خواب باشد حتماً خوب خواهد شد.»^{۱۴} عیسی از مرگ او سخن می‌گفت اما آنها تصور کردند مقصود او خواب معمولی است.^{۱۵} آنگاه عیسی بطور واضح به آنها گفت: «ایلمازر مرده است.»^{۱۶} بخاطر شفا خوشحالم که آنجا بروم چون حالا می‌توانید ایمان بیاورید. بیایید پیش او برویم.»^{۱۷} تو ما که او را دو قلو می‌گفتند به سایر شاگردان گفت: «بیایید ما هم برویم تا با او بمیریم.»

عیسی قیامت و حیات است.

^{۱۸} وقتی عیسی به آنجا رسید معلوم شد که چهار روز است او را دفن کرده‌اند.^{۱۹} بیت عنیا کمتر از نیم فرسنگ از اورشلیم فاصله داشت^{۲۰} و بسیاری از یهودیان نزد مرثا و مریم آمده بودند تا بخاطر مرگ برادرشان آنها را تسلی دهند.^{۲۱} مرثا به محض آنکه شنید عیسی در راه است برای استقبال او بیرون رفت ولی مریم در خانه ماند.^{۲۲} مرثا به عیسی گفت: «خداوند ا، اگر تو اینجا می‌بودی برادرم می‌مرد.»^{۲۳} با وجود این میدانم که الان هم در چه از خدا بخواهی به تو عطا خواهد کرد.»^{۲۴} عیسی گفت: «برادرت باز زنده خواهد شد.»^{۲۵} مرثا گفت: «میدانم که او در روز قیامت زنده خواهد شد.»^{۲۶} عیسی گفت: «من قیامت و حیات هستم. کسی که بمن ایمان بیاورد حتی اگر بمیرد، حیات خواهد داشت.»^{۲۷} کسی که زنده باشد و به من ایمان بیاورد مرگ نخواهد مرد. آیا این را باور

میکنی ؟ » ۲۷ مرتا گفت : « آری ، خداوندا ، من ایمان دارم که تو مسیح و پسر خدا هستی که می باید به جهان بیاید . »

xalvat.com

عیسی گریه میکند

۲۸ پس از اینکه این را گفت رفت و خواهر خود مریم را صدا کرد و به طور پنهانی به او گفت : « استاد آمده است و تئو را میخواهد . » وقتی مریم این را شنید فوراً بلند شد و به طرف عیسی رفت . . . ۲۹ عیسی هنوز به دهکده نرسیده بود بلکه در همان جایی بود که مرنا به دیدن او رفت . ۳۰ یهودیانی که برای تسلی دادن به مریم در خانه بودند وقتی دیدند که او با عجله برخاسته و از خانه بیرون میرود به دنبال او رفتند و با عسود می گفتند که او می خواهد به سر قبر برود تا در آنجا گریه کند .

۳۱ همینکه مریم به جاییکه عیسی بود آمد و او را دیدند : « به پاهای او افتاده گفت : « خداوندا ، اگر در اینجا می بودی پسر آدم نمی مرد . » ۳۲ عیسی وقتی او و یهودیانی را که همراه او بودند گریان دید از دل آمی کشید و سخت متأثر شد ۳۳ و پرسید : « او را کجا گذاشته اید ؟ » جواب دادند : « خداوندا ، بیا و بین . » ۳۴ اشک از چشمان عیسی سرازیر شد . ۳۵ یهودیان گفتند : « ببینید چقدر او را دوست داشت ! » ۳۶ اما بعضی گفتند : « آیا این مرد که چشمان کور را باز کرد نمی توانست کاری بکند که جلوی مرگ ایلعازر را بگیرد ؟ » ایلعازر زنده میشود

۳۷ پس عیسی در حالیکه از دل آه می کشید به سر قبر آمد . قبر خالی بود که سنگی جلوی آن گذاشته بودند . ۳۸ عیسی گفت : « سنگ را بردارید . » مرتا خواهر ایلعازر گفت : « خداوندا ، الان چهار روز از مرگ او میگذرد و متعفن شده است . » ۳۹ عیسی به او گفت : « آیا بتو نگفتم که اگر ایمان داشته باشی جلال خدا را خواهی

۳۹

یوحنا ۱۱

و بدام^{۲۱} پس سنگ را از جلوی قبر برداشتند؛ آنگاه عیسی به آسمان نگاه کرد و گفت: «ای پسر، نسو را شکر میکنم که سخن مرا شنیده‌ای.»^{۲۲} من میدانستم که تو همیشه سخن مرا میشنوی ولی به خاطر کسانی که اینجا ایستاده‌اند این را گفتیم تا آنها ایمان بیاورند که تو مرا فرستاده‌ای.»^{۲۳} پس از این سخنان، عیسی با صدای بلند فریاد زد: «ای ایلسازر، بیرون بیا!»^{۲۴} آن مرده، در حالی که دستها و پاهایش با کفن بسته شده و صورتش با دستمالی پوشیده بود، بیرون آمد. عیسی به آنها گفت: «او را باز کنید و بگذارید

برود.»

xalvat.com

توطئه علیه عیسی

(همچنین در متی ۲۶: ۵-۱ و مرقس ۱۴: ۲-۱ و لوقا ۲۲: ۱-۲)

^{۲۵} بسیاری از یهودیانی که برای دیدن مریم آمده بودند، وقتی آنچه را عیسی انجام داد مشاهده کردند، به او ایمان آوردند. ^{۲۶} اما بعضی از آنها پیش فریسان رفتند و کارهایی را که عیسی انجام داده بود به آنها گزارش دادند. ^{۲۷} فریسان و سران کاهنان با شورای بزرگ یهود جلسهای تشکیل دادند و گفتند: «چه باید کرد؟ این مرد معجزات زیادی میکند.»^{۲۸} اگر او را همینطور آزاد بگذاریم همه مردم به او ایمان خواهند آورد و آنوقت رومیان خواهند آمد و جا و ملت ما را خواهند گرفت. ^{۲۹} یکی از آنها یعنی قیانا که در آن سال کاهن اعظم بود گفت: «شما اصلاً چیزی نمیدانید.»^{۳۰} منوچا نیستید که لازم است يك نفر بخاطر قوم ببرد تا ملت ما بکلی نابود نشود. ^{۳۱} او این سخن را از خود نگفت بلکه چون در آن سال کاهن اعظم بود پیشگوئی کرد که عیسی میباید در راه قوم یهود ببرد. ^{۳۲} و نه تنها در راه آن قوم بلکه تا فرزندان خدا را که پراکنده هستند بصورت يك بدن واحد بهم پیوندد. ^{۳۳} از آن روز به بعد

۲۰

یوحنا ۱۱ و ۱۲

آنها توطئه قتل او را چیدند .^{۴۲} بعد از آن عیسی دیگر به طور علنی در بین یهودیان رفت و آمد نمی‌کرد بلکه از آنجا به تاجیه‌ای نزدیک بیابان به شهری بنام افرایم رفت و با شاگردان خود در آنجا ماند .^{۴۳} عید فصح یهودیان نزدیک بود و عده زیادی از آبادی‌های اطراف به اورشلیم آمدند تا قبل از عید خود را تطهیر نمایند .^{۴۴} آنها در جستجوی عیسی بودند و در عید به یکدیگر می‌گفتند : « او به جشن نخواهد آمد . نظر شما چیست ؟ »^{۴۵} اما سران کاهنان و فریسیان دستور داده بودند که هر که بداند عیسی کجا است اطلاع دهد تا او را دستگیر نمایند .

فصل دوازدهم

xalvat.com

تنه‌مین عیسی بوسیلهٔ مریم

(همچنین در مثنی ۱۲-۶ و مرقس ۱۴ : ۱-۳)

۱ شش روز قبل از عید فصح ، عیسی به بیت عنیا ، محل زندگی ایلعازر یعنی همان کسی که او را پس از مردن زنده کرده بود ، آمد .^۱ آنها در آنجا برای او شامی تهیه دیدند . مرثا خدمت میکرد و ایلعازر با مهمانان پهلوی عیسی بر سر سفره نشست .^۲ آنگاه مریم پیمانهای از عطر بسیار گرانبها که روغن سنبل خالص بود آورد و بر پاهای عیسی ریخت و با گیسوان خسود آنها را خشک کرد بطوریکه آن خانه از بوی عطر پر شد .^۳ در این وقت یهودای اسخریوطی پسر شمعون که یکی از حواریون عیسی بود و بزودی او را تسلیم میکرد گفت :^۴ « چرا این عطر به قیمت نسی و پنج مزار ریال فروخته نشد تا پول آن به فقرا داده شود ؟ »^۵ او این را از روی دلسوزی برای فقرا نگفت بلکه باین دلیل گفت که خودش مشول کیسه پول و شخصی دزدی بود و از پولی که به او میدادند بر میداشت .^۶ عیسی گفت : « با او کاری ندانسته باش ، بگذار آنها

۲۱

یوحنا ۱۲

تا روزی که مرا دفن میکنند نگهدارد. ۸. فترا همیشه در بین شما خواهند بود اما من همیشه یا شما نخواهم بود. ۹
توطئه علیه ایلمازار

۹. هده زیادی از یهودیان شنیدند که عیسی در آنجا است، پس آمدند تا نه تنها عیسی بلکه ایلمازار را هم که زنده کرده بود ببینند. ۱۰. بنابراین سران کاهنان تصمیم گرفتند که ایلمازار را نیز بکشند، ۱۱. زیرا او باعث شده بود بسیاری از یهودیان از رهبران خود روگردان شده به عیسی ایمان آورند.

xalvat.com

ورود مظفرانۀ عیسی به اورشلیم

(مسیحین دو سن ۱۲۶۱ - ۱۱ در سرفس ۱۱ - ۱۱ و توتفا ۱۹ - ۲۸ - ۳۰)
۱۱. فردای آنروز جمعیت بزرگی که برای عید آمده بودند وقتی شنیدند عیسی در راه اورشلیم است، ۱۲. شاخه‌های نخل به دست گرفتند و به استقبال او رفتند، آنها فریاد میکردند: «هوشیانا، فرخنده باد پادشاه اسرائیل که بنام خداوند می‌آید. ۱۳. عیسی کره الاغی یافت و بر آن سوار شد، چنانکه کلام خدا مفسرماند، ۱۴. ای دختر صهیون، دیگر نترس، اکنون پادشاه تو که هر کره الاغی سوار است می‌آید. ۱۵. در ابتدا مقصود این چیزها برای شاگردان روشن نبود اما پس از آنکه عیسی به جلال رسید آنها پیاد آوردند که این چیزها در بارۀ او نوشته شده بود و همانطور هم آنها برای او انجام داده بودند. ۱۶.

۱۳. موفقی که عیسی ایلمازار را صدا زد و زنده از قبر بیرون آورد، هده زیادی حضور داشتند. آنها آنچه را که دیده و شنیده بودند نقل کردند. ۱۴. به این دلیل آن جمعیت بزرگه به استقبال عیسی آمدند، زیرا شنیده بودند که عیسی این معجزه را انجام داده بود. ۱۵. فریسیان به یکدیگر گفتند: «نمی‌بیند که هیچ کاری از شما ساخته

بیست ؟ تمام دنیا به دنبال او رفته است .»

یوحنا می‌خواهند عیسی را ببینند

۱۰ در میان کسانی که برای عبادت عید به اورشلیم آمده بودند عده‌ای یونانی بودند . ۱۱ آنها نزد فیلیس که اهل بیت صیدای جلیل بود آمدند و گفتند : « ای آقا ، ما می‌خواهیم عیسی را ببینیم . » ۱۲ فیلیس رفت و اینرا به اندریاس گفت و آن وقت هر دوی آنها رفتند و به عیسی گفتند . ۱۳ عیسی به آنها گفت : « ساعت آن رسیده است که پسر انسان جلال یابد . ۱۴ یقین بدانید که اگر دانه گندم بداخل خاک نرود و نمیرد ، هیچوقت از یک دانه بیشتر نمیشود اما اگر بمیرد دانه‌های بی‌شماری بیار می‌آورد . ۱۵ کسی که جان خود را دوست دارد آنرا از دست میدهد و کسی که در این جهان از جان خود بگذرد آنرا تا به حیات جاودانی حفظ خواهد کرد . ۱۶ اگر کسی میخواهد مرا خدمت کند باید به دنبال من بیاید و هر جا من باشم خادم من نیز در آنجا با من خواهد بود و اگر کسی مرا خدمت کند پسر من او را سرافراز خواهد کرد .

xalvat.com

عیسی در بادیه مرثه خفته سخن می‌گوید

۱۷ اکنون جان من در خطر است . چه بگویم ؟ آریا بگویم : « ای پدر مرا از این ساعت برهان ؟ » اما برای همین منظور من به این ساعت رسیده‌ام . ۱۸ ای پدر ، نام خود را جلال بده . « در آن وقت صدائی از آسمان رسید که میگفت : « آن را جلال داده‌ام و باز هم جلال خواهم داد . » ۱۹ گروهی که آنجا ایستاده بودند گفتند : « صدای رعد بود . » و دیگران گفتند : « فرشته‌ای با او سخن گفت . » عیسی در جواب گفت : « این صدا بخاطر من آمد ، نه بخاطر من . ۲۰ اکنون متوقع داوری این جهان است و حکمران این جهان بیرون رانده میشود . ۲۱ وقتی از زمین بالا برده

میشوم همه آدمیان را بسوی خود خواهم کشید. » ۲۳ عیسی این را در اشاره به نوع مرگی که در انتظارش بود گفت. ۲۴ مردم به او گفتند: «تورات به ما تعلیم میدهد که مسیح تا به ابد زنده بماند. پس تو چگونه میگوئی که پسر انسان باید بالا برده شود؟ این پسر انسان کیست؟» ۲۵ عیسی به آنان گفت: «فقط تا زمانی کوتاه نور با شما است. تا وقتی این نور با شما است راه بروید مبادا تاریکی شما را فرا گیرد. کسی که در تاریکی راه میبرد نمیداند به کجا میرود. ۲۶ تا زمانی که نور را دارید به نور ایمان یارید تا فرزندان نور شوید.»

xalvat.com

پی‌ایم‌الی یهودیان

عیسی این را گفت و از پیش آنان رفت و پنهان شد. ۲۷ با وجود معجزات بسیاری که در حضور آنان انجام داد آنها به لوایمان نیاوردند. ۲۸ تا سخن اشعیا پیامبر تحقق یابد که گفته بود: «ای خداوند، آیا پیام ما را کسی باور نموده و آیا قدرت خداوند به احدی مکتشف گردیده است؟» ۲۹ پس آنها توانستند ایمان آورند، زیرا اشعیا باز هم فرموده است: ۳۰ «چشمان آنها را ناپیدا و دل‌هایشان را سخت گردانیده است تا با چشمان خود نبینند و با دل‌های خود نفهمند و بسوی من باز نگردند تا ایشان را شفا دهم.» ۳۱ اشعیا این را فرمود زیرا جلال عیسی را دید و در باره او سخن گفت. ۳۲ با وجود این بسیاری از بزرگان یهود به او گرویدند ولی به خاطر فریسیان و از ترس آنکه مبادا از کنیسه اخراج شوند به ایمان خود اقرار نمی‌کردند. ۳۳ زیرا آنان تعریف و تمجید از انسان را پیش از حرمت و عزتی که از جانب خدا است دوست میداشتند. ۳۴

داوری بوسیله کلام عیسی

۳۵ پس عیسی با صدای بلند گفت: «هر که بسم من ایمان

بیاورد نه فقط به من بلکه به فرستنده من نیز ایمان آورده است.^{۲۵} هر که مرا می بیند فرستنده مرا دیده است.^{۲۶} من نوری هستم که به جهان آمده ام تا هر که به من ایمان آورد در تاریکی نیاند،^{۲۷} اما اگر کسی سخنان مرا بشنود و اطاعت نکند، من در حقیق تو داوری نمی کنم زیرا نیامده ام تا جهان را محکوم سازم بلکه تا جهان را نجات بدهم.^{۲۸} داوری هست که هر که مرا رد کند و سخنانم را نپذیرد او را محکوم میسازد. سخنانی که من گفتم در روز آخر او را محکوم خواهد ساخت.^{۲۹} چون من از خورد سخن نمی گویم بلکه پندری که مرا فرستاده است به من فرمان داد که چه بگویم و چگونه صحبت کنم^{۳۰} و من میدانم که فرمان او حیات جاودانی است. پس آنچه من میگویم کاملاً همان چیزی است که پدر به من گفته است.»

فصل سیزدهم xalvat.com

شستن پاهاى شاگردان

۱ يك روز قبل از عيد فصح بود . عیسی فهمید که ساعتش فرا رسیده است و میبایست این جهان را ترك كند و پیش پدر برود . او که همیشه متعلقان خود را در این جهان محبت می نمود، آنها را تا به آخر محبت کرد .^۱ وقت شام خوردن بود و شیطان^۲ لا یهودای اسخر یوطی پسر شمعون را برانگیخته بود که عیسی را تسایم نماید .^۳ عیسی که میدانست پدر همه چیز را به دست او سپرده و از جانب خدا آمده است و به سوی او می رود ،^۴ از سفره برخاسته لباس خود را کنار گذاشت و حوله ای گرفته به کمر بست .^۵ بعد از آن در لگنی آب ریخت و شروع کرد به شستن پاهاى شاگردان و خشك کردن آنها با حوله ای که به کمر بسته بود .^۶ وقتی نوبت به شمعون پطروس رسید او به عیسی گفت : « ای خداوند ، آیا تو می خواهی پاهاى مرا بشوئی ؟ »^۷ عیسی در جواب گفت : « تو اکنون نمی فهمی من چه

میکنم ولی بعداً خوامی فهمید . «^۸ پطرس گفت: « هرگز نمی‌گذارم پاهای مرا بشوئی . « عیسی به او گفت : « اگر تو را نشویم تو در من سهمی نخواهی داشت . «^۹ شمعون پطرس گفت : « پس ای خداوند، نه تنها پاهای مرا بلکه دستها و سرم را نیز بشو : «^{۱۰} عیسی گفت : « کسی که غسل کرده است احتیاجی به شستشو ندارد بجز شستن پاهایش . او از سر تا پا تمیز است و شما پاک هستید ، ولی نه همه . «^{۱۱} چون او می‌دانست چه کسی او را تسلیم خواهد نمود ، به همین دلیل گفت همه شما پاک نیستید .
xalvat.com

^{۱۲} بعد از آنکه پاهای آنان را شست و لباس خود را پوشید دوباره سر سفره نشست ، از آنها پرسید : « آیا فهمیدید برای شما چه کردم ؟^{۱۳} شما مرا استاد و خداوند خطاب میکنید و درست هم میگوئید زیرا که چنین هستم . «^{۱۴} پس اگر من که استاد و خداوند شما هستم پاهای شما را شستم شما هم باید پاهای یکدیگر را بشوئید .^{۱۵} به شما نمونه‌ای دادم تا همانطور که من یا شما رفتار کردم شما هم رفتار کنید .^{۱۶} یقین بدانید که هیچ غلامی از ارباب خود و هیچ قاصدی از فرستنده خویش بزرگتر نیست .^{۱۷} هرگاه اینرا فهمیدید ، خدو شما بحال شما اگر به آن عمل نمائید .

^{۱۸} « آنچه میگویم مربوط به همه شما نیست . من کسانی را که برگزیده‌ام میشناسم ، اما این پیشگویی کتاب مقمن بساید تحقق یابد : آن کس که با من نان میخورد بر ضد من برخاسته است .^{۱۹} اکنون پیش از وقوع این را به شما میگویم تا وقتی واقع شود ایمان آورید که من او هستم .^{۲۰} یقین بدانید هر کس ، کسی را که من میفرستم بپذیرد مرا پذیرفته است و هر که مرا بپذیرد فرستنده مرا پذیرفته است . «

پیشگویی در باره تسلیم شدن

(مسیحین در عین ۲۶: ۲۰-۲۵ و مرقس ۱۶: ۱۷-۲۱ و لوقا ۲۲: ۲۱-۲۳)

۲۱ وقتی عیسی این را گفت روحاً سخت مضطرب شد و بطور آشکار فرمود: «یقین بدانید که یکی از شما مرا تسلیم دشمنان خواهد کرد.» ۲۲ شاگردان با شک و تردید به یکدیگر نگاه میکردند زیرا نمی‌دانستند اینها در باره کدام يك از آنها میگویند. ۲۳ یکی از شاگردان که عیسی او را دوست میداشت بهلوی او نشسته بود. ۲۴ پس شمعون بطریمی با اشاره از او خواست از عیسی پرسد که او در باره کداميك از آنها صحبت میکند. ۲۵ بنابراین آن شاگرد به عیسی نزدیکتر شده از او پرسید: «ای خداوند، او کیست؟» ۲۶ عیسی پاسخ داد: «امن این تکه نان را به داخل کاسه فرو می‌برم و به او میدهم، او همان شخص است.» پس رفتی تکه نان را به داخل کاسه فرو برد، آنرا به یهو دا پسر شمعون اسخربوطی داد. ۲۷ همینکه یهو دا لقمه را گرفت شیطان وارد وجود او شد. عیسی به او گفت: «آنچه را میکنی زودتر بکن.» ۲۸ وی از کسایتیکه بر سر سفره بودند میپرسید گفتن تفهیم مقصود او از این سخن چه بود. ۲۹ بعضی گمان کردند که چون یهو دا مسئول کیسه پول بود عیسی به او می‌گوید که هرچه برای عید لازم دارند خریداری نماید و با چیزی به فقرا بدهد. ۳۰ به محض اینکه یهو دا لقمه را گرفت بیرون رفت و شب بود.

xalvat.com

فرمان تازه

۳۱ وقتی یهو دا بیرون رفت عیسی گفت: «اکنون پسر انسان جلال مییابد و بوسیله او خدا نیز جلال مییابد.» ۳۲ و اگر خدا بوسیله او جلال یابد خدا نیز او را جلال خواهد داد و این جلال بمزودی شروع میشود. ۳۳ ای فرزندان من، زمانی کوتاه با شما هستم. آنگاه به دنبال من خواهید گشت و همانطور که به یهودیان گفتم اکنون به

۴۷

یوحنا ۱۳ و ۱۴

شما هم میگوییم آنجائیکه من میروم شما نمیتوانید بیایید . ۳۴ به شما فرمان تازه ای میدهم : یکدیگر را دوست بدانید . همانطور که من شما را دوست داشتم ، شما نیز یکدیگر را دوست بدانید . ۳۵ اگر نسبت به یکدیگر محبت داشته باشید ، همه خواهند فهمید که شاگردان من هستید . »

xalvat.com

پیشگویی انکار پطرس

(همینون در سالی ۲۵-۳۱:۲۶ و سرنس ۲۷:۱۴-۲۸:۲۶ و لوقا ۲۲:۳۱-۳۴)

۳۶ شمعون پطرس به او گفت : « ای خداوند ، کجا میروی ؟ » عیسی پاسخ داد : « جائیکه میروم نموی حلال نمی توانی به دنبال من بیایی ، اما بعدها خواهی آمد . » ۳۷ پطرس گفت : « ای خداوند ، چرا نمی توانم همین حالا بدنبال تو بیایم ؟ من حاضرم جان خود را بخاطر تو بدهم . » ۳۸ عیسی به او جواب داد : « آیا حاضری جان خود را به خاطر من بدهی ؟ یقین بدان که پیش از بانگ خروس سه بار خواهی گفت که مرا نمی شناسی . »

فصل چهاردهم

عیسی یگانه راه بسوی خداست

۱ « دل های شما مضطرب نشود . به خدا توکل نمائید ، به من نیز ایمان داشته باشید . ۲ در خانه پدر من منزل های بسیاری هست . اگر چنین نبود ، به شما میگفتم . من میروم تا مکانی برای شما آماده سازم ۳ پس از اینکه رفتم و مکانی برای شما آماده ساختم ، دوباره میآیم و شما را پیش خود میبرم تا جائیکه من هستم شما نیز باشید . ۴ شما میدانید به کجا میروم و راه آنرا نیز میدانید . » ۵ نو ما گفت : « ای خداوند ، ما نمیدانیم تو به کجا میروی ، پس چگونه میتوانیم راه را بدانیم . » ۶ عیسی به او گفت : « من راه و راستی و حیات هستم ، هیچکس جز بوسیله من نزد پدر نیاید . ۷ اگر مرا میشناختید

پدر مرا نیز می‌شناختید از این پس شما او را می‌شناسید و او را دیده‌اید. «^۸ فیلیپس به او گفت: «وای خداوند، پدر را به ما نشان بده و این برای ما کافی است.»^۹ عیسی به او گفت: «ای فیلیپس، در این مدت طولانی، من با شما بوده‌ام و تو هنوز مرا نشناخته‌ای؟ هر که مرا دیده پدر را دیده است. پس چگونه می‌گویی پدر را به ما نشان بده؟^{۱۰} آیا باور نمی‌کنی که من در پدر هستم و پدر در من است. سخنانی که به شما می‌گویم از خودم نیست. آن بفری که در من ساکن است همه این کارها را انجام می‌دهد.»^{۱۱} به من ایمان داشته باشید که من در پدر هستم و پدر در من است. در غیر اینصورت به خاطر اعمالی که از من دیده‌اید به من ایمان داشته باشید.^{۱۲} یقین بدانید هر که به من ایمان بیاورد آنچه را من می‌کنم خواهد کرد و حتی کارهای بزرگتری هم انجام خواهد داد، زیرا من نزد پدر می‌روم^{۱۳} و هر چه بنام من بخواهید آنرا انجام خواهم داد تا پدر در پسر جلال یابد.^{۱۴} اگر چیزی بنام من بخواهید آنرا انجام خواهم داد.»

وعدۀ روح القدس

^{۱۵} «اگر مرا دوست دارید دست‌ورمائی مرا اطاعت خواهید کرد و من از پدر درخواست خواهم کرد و او یشتیان دیگری به شما خواهد داد که همیشه با شما بماند.^{۱۶} یعنی همان روح راستی که جهان نمی‌تواند بپذیرد زیرا او را تمییز و تعیضت و لیس شما او را می‌شناسید، چون او پیش شما می‌ماند و در شما خواهد بود.^{۱۷} شما را تنها نمی‌گذارم، پیش شما پسر می‌گردم.^{۱۸} پس از آنکه زمانی جهان دیگر مرا نخواهد دید اما شما مرا خواهید دید و چون من زنده‌ام شما هم خواهید زیست.^{۱۹} در آن روز خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما.^{۲۰} هر که احکام مرا قبول کند و مطابق آنها عمل نماید او

۴۴

یوحنا ۱۶

کسی است که مرا دوست دارد و هر که مرا دوست دارد پدر من او را دوست خواهد داشت و من نیز او را دوست داشته خود را به او ظاهر خواهم ساخت. « ۳۳ یهو دا (نه یهودای اسخریوطی) از او پرسید: «ای خداوند، چرا میخواهی خود را به ما ظاهر سازی اما نه به جهان؟» «هیسی در جواب او گفت: «هر که مرا دوست دارد مطابق آنچه می‌گیریم عمل خواهد نمود و پدر من او را دوست خواهد داشت و ما پیش او آمده و با او خواهیم ماند. « ۳۴ کسی که مرا دوست ندارد مطابق گفتار من عمل نمیکند. آنچه شما میشوند از خودم نیست بلکه از پدری که مرا فرستاده است.

« ۳۵ این چیزها را وقتی هنوز با شما هستم می‌گویم ، اما یشتیان شما یعنی روح القدس که پدر پیام من خواهد فرستاد همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه را که شما گفته‌ام به یاد شما خواهد آورد .

« ۳۶ آرامش برای شما به جا می‌گذارم ، من آرامش خود را به شما می‌دهم ، جهان نمی‌تواند آن آرامش را به طوری که من به شما می‌دهم بدهد . دلهای شما مضطرب نشود و ترسان نباشید . « ۳۷ شنیدید که به شما گفتم من می‌روم ولی نزد شما برمی‌گردم . اگر مرا دوست می‌داشتید از شنیدن اینکه من پیش پدر می‌روم شاد میشدید زیرا پدر از من بزرگتر است . « ۳۸ اکنون قبل از اینکه این کلمه‌ای شود به شما گفتم تا وقتی اتفاق می‌افتد ایمان بیاورید . « ۳۹ بعد از این با شما زیاد سخن نمی‌گویم زیرا حکمران این جهان می‌آید ، او بر من هیچ قدرتی ندارد ، « ۴۰ اما برای اینکه جهان باید بفهمد که من پدر را دوست دارم ، دستورات او را به طور کامل انجام می‌دهم . برنجیزید لئ اینجا برویم . «

فصل پانزدهم

تاك حقیقی

۱ « من تاك حقیقی هستم و پدر من باغبان است .^۱ هر شاخه‌ای را که در من ثمر نیاورد میبرید و هر شاخه‌ای که ثمر نیاورد آنرا پاک میسازد تا میوه بیشتری بیار آورد .^۲ شما با سخنانی که به شما گفتم پاک شده اید .^۳ در من بمانید و من در شما . همانطور که هیچ شاخه‌ای نمیتواند بحدوی خود میوه دهد مگر آنکه در تاك بماند ، شما نیز نمی‌توانید ثمر بیاورید مگر آنکه در من بمانید .

۴ « من تاك هستم و شما شاخه‌های آن هستید . هر که در من بماند و من در او ، میوه بسیار می‌آورد چسبون شما نمیتوانید جدا از من کاری انجام دهید .^۵ اگر کسی در من نماند مانند شاخه‌ای بدور افکنده میشود و خشک میگردد . مردم شاخه‌های خشکیده را جمع میکنند و در آتش می‌ریزند و من سوزانند .^۶ اگر در من بمانید و سخنان من در شما بماند هر چه میخواهید بطلبید که حاجت شما برآورده میشود .^۷ جلال پدر من در این است که شما میوه فراوان بیاورید و به این طریق شاگردان من خواهید بود .^۸ همانطور که پدر مرا دوست داشته است من هم شما را دوست داشتم . در محبت من بمانید .^۹ اگر مطابق احکام من عمل کنید در محبت من خواهید ماند ، همانطور که من احکام پدر را اطاعت نموده‌ام و در محبت او ساکن هستم .

۱۰ « این چیزها را به شما گفتم تا شادی من در شما باشد و شادی شما کامل گردد .^{۱۱} حکم من این است که یکدیگر را دوست بدارید ، همانطور که من شما را دوست داشتم .^{۱۲} محبتی بزرگتر از این نیست . که کسی جان خود را فدای دوستان خود کند .^{۱۳} شما دوستان من هستید اگر احکام مرا انجام دهید .^{۱۴} دیگر شما را بنده

نمیخواهم زیرا بنده تمیذاندن اربابش چه میکند . من شما را دوستان خود خوانده‌ام زیرا هرچه را از پدر خود شنیدم برای شما شرح دادم. ^{۶۶} شما مرا برگزیده‌اید بلکه من شما را برگزیده‌ام و مأمور کردم که بروید و میوه بیاورید - میوه‌ای که دائمی باشد تا هرچه بنام من از پدر بخواهید به شما عطا نماید. ^{۶۷} حکم من برای شما این است که یکدیگر را دوست بدارید. »

xalvat.com

نفرت جهان

^{۶۸} « اگر جهان از شما نفرت دارد بدانید که قبل از شما از من نفرت داشته است. ^{۶۹} اگر شما متعلق به این جهان بودید جهان متعلقان خود را دوست میداشت ، اما چون شما از این جهان نیستید و من شما را از جهان برگزیده‌ام ، به این سبب جهان از شما نفرت دارد. ^{۷۰} آنچه را گفتم به خاطر پسوید : سلام از ارباب خود بزرگتر نیست . اگر به من آزار رسانیدند به شما نیز آزار خواهند رسانید و اگر از تعالیم من پیروی کردند از تعالیم شما نیز پیروی خواهند نمود. ^{۷۱} چون شما به من تعلق دارید آنها با شما چنین رفتاری خواهند داشت زیرا فرستنده مرا نمی‌شناسند. ^{۷۲} اگر من نمی‌آمدم و با آنها سخن نمی‌گفتم آنها تقصیری نمی‌داشتند ، ولی اکنون دیگر برای گناه خود عذری ندارند. ^{۷۳} کسی که از من متفرق باشد از پدر من نیز نفرت دارد. ^{۷۴} اگر در میان آنان کارهایی را که هیچ شخص دیگر قادر به انجام آنها نیست انجام نداده بودم مفسر نمی‌بودند ولی آنها آن کارها را دیده‌اند ولی با وجود این ، هم از من و هم از پدر من نفرت دارند. ^{۷۵} و به این ترتیب ثورات آنها که می‌گویند : « بی‌جهت از من متفرقند » تحقق می‌یابد. ^{۷۶} اما وقتی پشتیبان شما که او را از جانب پدر نزد شما بفرستیم باید یعنی روح راستی که از پدر صادر می‌گردد ، او درباره‌ی من شهادت خواهد داد

۱۲ و شما نیز شامدان من خواهید بود زیرا از ابتدا با من بوده‌اید - ۵

فصل شانزدهم

۱ و این چیزها را به شما گفتم تا ایمانتان مست نشود . ۱ شما را از کیسه‌ها بیرون خواهند کرد و در حقیقت زمانی می‌آید که هر که شما را بکشد گمان می‌کند که با این کار به خدا خدمت می‌نماید . ۲ این کارها را یا شما خواهند کرد زیرا نه پدر را می‌شناسند و نه مرا . ۳ این چیزها را به شما گفتم تا وقتی زمان وقوع آنها برسد گفتار مرا به خاطر آورید - ۴

xalvat.com

کلام روح القدس

۱ و این چیزها را در اول به شما نگفتم زیرا خودم با شما بودم ۲ اما اکنون پیش کسی که مرا فرستاد می‌روم و هیچک از شما نمی‌پرسد: کجا می‌روی ؟ ۳ و کسی چون این چیزها را به شما گفتم دل‌های شما پر از غم شد . ۴ با وجود این ، این حقیقت را به شما می‌گویم که دلتن من برای شما بهتر است زیرا اگر من نروم پشیمانان پیش شما نمی‌آید اما اگر بروم او را نزد شما خواهم فرستاد ۵ و وقتی او می‌آید جهان را در مورد گناه و عدالت و مکافات متقاعد می‌سازد . ۶ گناه را نشان خواهد داد چون به من ایمان نیاوردند ، ۷ عدالت را مکشوف خواهد ساخت چون من پیش پدر می‌روم و دیگر مرا نخواهند دید ۸ و واقعیت مکافات به آنها ثابت می‌شود چون حکمران این جهان محکوم شده است .

۹ «چیزهای بسیاری هست که باید به شما بگویم ولی شما فعلا طاقت شنیدن آنها را ندارید . ۱۰ در هر حال ، وقتی او که روح راستی است بیاید شما را به تمام حقیقت رهبری خواهد کرد زیرا از خود سخن نخواهد گفت بلکه فقط درباره آنچه بشنود سخن می‌گوید و شما را از امور آینده باخبر می‌سازد . ۱۱ او مرا جلال خواهد داد زیرا

۵۳

یوحنا ۱۶

حقایقی را که از من دریافت کرده به شما اعلام خواهد نمود. ۱۵ هر چه پدر دارد از آن من است و به همین دلیل بود که گفتم: حقایقی را که از من دریافت کرده به شما اعلام خواهد نمود.»

xalvat.com

غم و شادی

۱۶ «بعد از مدتی، دیگر مرا نمی بیند ولی باز بعد از چند روز مرا خواهید دید.» ۱۷ پس بعضی از شاگردان به یکدیگر گفتند: «چرا او می گوید: بعد از مدتی دیگر مرا نخواهید دید ولی باز بعد از مدتی مرا خواهید دید، چون به نزد پدر می روم؟ مقصود او از این سخن چیست؟» ۱۸ پس آنها گفتند: «این مدتی که او در باره آن سخن میگوید چیست؟ ما نمی دانیم. در باره همه چیز صحبت میکند.» ۱۹ عیسی فهمید که آنها می خواهند در این باره از او چیزی بپرسند، پس به آنها گفت: «من به شما گفتم که بعد از مدتی، دیگر مرا نخواهید دید ولی باز بعد از مدتی مرا خواهید دید. آیا بحث شما در باره این است؟» ۲۰ یقین بدانید که شما اهلک خواهید بود بحث و ماتم خواهید گرفت ولی جهان شادی خواهد کرد. شما ضعیف خواهید شد ولی غم شما به شادی مبدل خواهد گشت. ۲۱ يك زن در وقت زایمان درد میکشد و از درد ناراحت است اما به محض اینکه طفل به دنیا میآید درد و ناراحتی خود را فراموش میکند به خاطر اینکه يك انسان به جهان آمده است. ۲۲ شما هم همینطور اکنون ضعیف و ناراحت هستید ولی شما را باز خواهم دید و در آن وقت شادمان خواهید شد و هیچکس نمی تواند این شادی را از شما بگیرد. ۲۳ در آن روز دیگر از من چیزی نخواهید پرسید. یقین بدانید که هر چه بنام من از پدر میخواهید به شما خواهد داد. ۲۴ تاکنون چیزی بنام من نخواسته اید، بسخواهید تا بدست آورید و شادی شما کامل گردد.»

پیروزی بر جهان

۲۵ و تا به حال یا مثل و کتابه با شما سخن گفته‌ام ولی زمانی خواهد آمد که دیگر با مثل و کتابه با شما صحبت نخواهم کرد بلکه واضح و بی پرده درباره پدر با شما سخن خواهم گفت. ۲۶ وقتی آن روز برسد خواهش نمودم تا بنام من از خدا خواهید کرد و من نمی‌گویم که برای شما از پدر تقاضا خواهم نمود، ۲۷ زیرا پدر خودش شما را دوست دارد چون شما مرا دوست داشته‌اید و قبول کرده‌اید که من از جانب خدا آمده‌ام. ۲۸ من از نزد پدر آمدم و همه جهان وارد شدم و اکنون جهان را ترک می‌کنم و بسوی پدر می‌روم. ۱

۲۹ شاگردان به او گفتند: «حالا بطور واضح و بدون اشاره و کتابه سخن می‌گویی. ۳۰ ما اکنون مطمئن هستیم که تو همه چیز را میدانی و لازم نیست کسی چیزی از تو پرسد و به این دلیل است که ما ایمان داریم تو از نزد خدا آمده‌ای. ۳۱ عیسی پاسخ داد: «آیا حالا ایمان دارید؟ ۳۲ ببینید، ساعتی می‌آید و در واقع هم اکنون شروع شده است - که همه شما پراکنده می‌شوید و به خانه‌های خود می‌روید و مرا تنها می‌گذارید. با وجود این، من تنها نیستم زیرا پدر با من است. ۳۳ این چیزها را به شما گفتم تا در انقاد یا من آرامش داشته باشید. در جهان ونج و زحمت خواهید داشت. ولی شجاع باشید، من بر دنیا جیره شده‌ام.» ۴

فصل هفدهم xalvat.com

دنا برای شاگردان

۱ پس از این سخنان عیسی بسوی آسمان نگاه کرد و گفت: «ای پدر، آن ساعت رسیده است - پسر خود را جلال ده تا بمرت نیز تو را جلال دهد، ۲ زیرا تو اختیار بشر را بدست او سپرده‌ای تا به همه کسانی که تو به او بخشیده‌ای حیات جاویدان بدهد. ۳ این است

یوحنا ۱۷ xalvat.com ۵۵

حیات جاویدان که آنها تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستاده تو است بشناسند.^۲ من تو را دزدوی زمین جلال دادم و کاری را که به من سپرده شده بود تمام کردم^۵ و اکنون ای پدر ، مرگ در پیشگاه خود جلال بده ، همان جلالی که پیش از آفرینش جهان در نزد تو داشتم .^۶ من تو را به آن کسانی که تو از میان جهانیان برگزیده و به من بخشیدی شناسانیدم . آنان متعلق به تو بودند و تو آنان را به من بخشیدی و آنها مطابق کلام تو عمل کرده اند .^۷ اکنون آنها میدانند که آنچه به من دادی واقعاً از جانب تو است .^۸ زیرا آن کلامی را که تو به من دادی ، به آنان دادم و آنها هم آنرا قبول کردند . آنها این حقیقت را میدانند که من از جانب تو آمده ام و ایمان دارند که تو مرگ فرستاده ای .^۹ من برای آنها دعا می کنم ، نه برای جهان . من برای کسانی که تو به من داده ای دعا می کنم زیرا آنها از آن تو هستند .^{۱۰} آنچه من دارم از آن تو است و آنچه تو داری از آن من است و جلال من بوسیله آنها آشکار شده است .^{۱۱} من درگذر در این جهان نیمه نام ولی آنها هنوز در جهان هستند و من پیش تو می آیم . ای پدر مقسم ، با قدرت نام خود ، کسانی را که به من داده ای حفظ فرما تا آنها یکی باشند همانطوریکه ما یکی هستیم .^{۱۲} در مدتی که با آنان بودم با قدرت نام تو کسانی را که به من بخشیدی حفظ کردم و هیچ يك از آنان هلاک نشد جز آنکسی که مستحق هلاکت بود تا آنچه کتاب مقدس می گوید تحقق یابد .^{۱۳} ولی اکنون پیش تو می آیم و قبل از اینکه جهان را ترک کنم این سخنان را می گویم تا شادی مراد خود به حد کمال داشته باشند .^{۱۴} من کلام تو را به آنان رسانیده ام ، اما چون آنها مانند من به این جهان تعلق ندارند جهان از آنان نفرت دارد .^{۱۵} به درگاه تو دعا می کنم نه برای

اینکه آنان را از جهان ببری بلکه تا آنان را از شرارت و شیطان محافظت فرمائی. ^{۱۶} همانطور که من متعلق به این جهان نیستم ایشان هم نیستند. ^{۱۷} آنان را یوسپه راسنی خود تقدیس نما ، کلام تو را منی است. ^{۱۸} همانطور که تو مرا به جهان فرستادی من نیز آنان را به جهان فرستادم. ^{۱۹} و اکنون بخاطر آنان خود را تقدیس مینمایم تا آنان نیز با راسنی تقدیس گردند .

^{۲۰} و فقط برای اینها دعا نمیکنم بلکه برای کسانی هم که یوسپه پیام و شهادت آنان به من ایمان خواهند آورد ، ^{۲۱} تا همه آنان یکی باشند آنچه‌آنکه تو ای پدر در من هستی و من در تو و آنان نیز در ما یکی باشند تا جهان ایمان بیاورد که تو مرا فرستاده‌ای. ^{۲۲} آن جلالی را که تو به من داده‌ای به آنان دادم تا آنها یکی باشند آنچه‌آنکه ما یکی هستیم ، ^{۲۳} من در آنان و تو در من - تا آنها بطور کامل یکی باشند و تا جهان بداند که تو مرا فرستادی و آنها را مثل خود من درست داری .

^{۲۴} « ای پدر ، آرزو دارم کسانی که به من بخشیده‌ای در جائیکه من هستم با من باشند تا جلالی را که تو بر اثر محبت خود پیش از آغاز جهان به من دادی ببینند . ^{۲۵} ای پدر عادل ، اگرچه جهان تو را نشناخته است ، من تو را شناختم و اینها میدانند که تو مرا فرستادی. ^{۲۶} من تو را به آنان شناسانیدم و بازم خواهم شناسانید تا آن محبتی که تو نسبت به من داشته‌ای در آنها باشد و من هم در آنها باشم . »

فصل هجدهم xalvat.com

بازداشت عیسی

(همچنین در ۱: ۲۶-۴۷ و ۵: ۱۴-۲۳ و لوقا ۲۲: ۴۷-۵۲)

^۱ پس از این سخنان، عیسی با شاگردان خود به آن طرف دره قدرون رفت . در آنجا باقی بود که عیسی و شاگردانش وارز آن

دادند .^۲ یهودا که تسلیم کننده او بود میدانست آن محل کجاست زیرا عیسی و شاگردانش اغلب در آنجا جمع میشدند .^۳ پس یهودا یک دسته از سرپازان و یاسبانی را که سران کاهنان و فریسیان فرستاده بودند یا خود به آن باغ برد ، آنها مجهز به چراغها و شمشیرها و اسلحه بودند .^۴ عیسی با وجودی که میدانست چه اتفاقی برایش خواهد افتاد ، جلو رفت و از آنان پرسید: «به دنبال کی میگردید؟»^۵ به او گفتند: «به دنبال عیسی ناصری .» عیسی به آنان گفت: «من هستم» و یهودای خائن هم همراه آنها بود.^۶ وقتی عیسی به آنها گفت: «من هستم» ، آنان عقب عقب رفته به زمین افتادند .^۷ پس عیسی بار دیگر پرسید: «به دنبال کی میگردید؟» آنها جواب دادند: «عیسی ناصری .»^۸ عیسی گفت: «من که به شما گفتم خردم هستم . اگر دنبال من می گردید بگذارید اینها بروند .»^۹ او این را گفت تا به آنچه قبلا فرموده بود تحقق یابد: «هیچ يك از کسانی که به من سپردی گم نشد .»^{۱۰} آنگاه سمون پطرس شمشیری را که همراه داشت کشیده ضربه ای به نوکر کاهن اعظم که ملوک نام داشت زد و گوش راست او را برید .^{۱۱} عیسی به پطرس گفت: «شمشیرت را هلاف کن . آیا جایی را که پدر به من داده است نباید بتوشم؟»

xalvat.com

عیسی در مقابل حنا

^{۱۲} عیسی آن سرپازان باعطاق فرمانده خود و یاسبانان یهود عیسی را دستگیر کرده محکم بستند .^{۱۳} ابتدا او را نزد حنا پدرزن قیانا که در آن موقع کاهن اعظم بود بردند^{۱۴} و این همان قیانی بود که به یهودیان گفته بود که به خیر و صلاح آنان است اگر يك نفر به خاطر قوم یهود .

انکار پطرس

(مسیحین در متى ۲۶: ۶۹-۷۰ و مرقس ۱۴: ۶۶-۶۸ و لوقا ۲۲: ۵۵-۵۶)
 ۶۵ شمعون پطرس و بک شاگرد دیگر به دنبال عیسی رفتند و چون آن شاگرد با کاهن اعظم آشنائی داشت همراه عیسی به داخل خانه کاهن اعظم رفت.

۶۶ اما پطرس در بیرون منزل نزدیک در ایستاد . پس آن شاگردی که با کاهن اعظم آشنائی داشت بیرون آمد و به دربان چیزی گفت و پطرس را به داخل برد . ۶۷ خادماى که دم در خدمت میکرد به پطرس گفت : « مگر تو یکی از شاگردان این مرد نیستی ؟ » او گفت : « نه ، لیستم . » ۶۸ نسوکران و نگهبانان آتش افروخته بودند زیرا هوا سرد بود و دور آتش ایستاده خود را گرم می کردند . پطرس نیز پهلوی آنان ایستاده بود و خود را گرم میکرد .

بازجویی از عیسی

(مسیحین در متى ۲۶: ۵۹-۶۶ و مرقس ۱۴: ۵۵-۶۶ و لوقا ۲۲: ۶۶-۶۷)
 ۶۹ کاهن اعظم از عیسی در باره شاگردان و تعالیم او سؤالاتی کرد . ۷۰ عیسی پاسخ داد : « من به طور علنی و در مقابل همه صحبت کرده ام . همیشه در کنیسه و در معبد یعنی در جاهاییکه همه یهودیان جمع میشوند تعلیم داده ام و هیچ وقت در مخفی جایی نگفته ام . ۷۱ پس چرا از من سؤال میکنی ؟ از کسانیکه سخنان مرا شنیدند بپرس . آنها میدانند چه گفته ام . » ۷۲ وقتی عیسی این را گفت یکی از نگهبانان که در آنجا ایستاده بود به او سیلی زد و گفت : « آیا این طور نه کاهن اعظم جواب میدهی ؟ » ۷۳ عیسی به او گفت : « اگر بد گفتیم با دلیل خطای مرا ثابت کن و اگر درست جواب دادم چرا مرا میزنی ؟ » ۷۴ سپس حنا او را دست بسته پیش قیافا کاهن اعظم فرستاد .

پطرس بار دیگر متینتر عیسی میشود

(مسیحین در متى ۲۶: ۶۹-۷۵ و مرقس ۱۴: ۶۹-۷۴ و لوقا ۲۲: ۵۸-۶۴)
 ۷۵ شمعون پطرس در آنجا ایستاده بود و خود را گرم میکرد .

عده‌ای از او پرسیدند: « مگر تو از شاگردان او نیستی؟ » او منکر شد و گفت: « نه، نیستم. » یکی از خدمتگزاران کاهن اعظم که از خویشاوندان آن کسی بود که پطرس گوشش را بریده بود به او گفت: « مگر من خودم تو را در باغ با او ندیدم؟ » « پطرس باز هم منکر شد و درست در همان وقت خورش پانگت زد.

xalvat.com

عیسی در مقابل پیلاتس

(مجموعه در متی ۲۷: ۱-۴۱ ر مرقس ۱۵: ۱-۵۱ و لوقا ۲۲: ۱-۵۱)

۱۸ صبح زود عیسی را از نزد قیافا به قصر فرماندار بردند. یهودیان به قصر وارد نشدند مبادا نجس شوند و بتوانند خدای طبع را بخورند. ۱۹ پس پیلاتس بیرون آمد و از آنها پرسید: « چه شکایتی علیه این مرد دارید؟ » « در جواب گفتند: « اگر جنایتکار نبود او را نزد تو نمی‌آوردیم. » ۲۰ پیلاتس گفت: « او را بیاورید و بر طبق قانون خود محاکمه نمایید. » یهودیان به او پاسخ دادند: « طبق قانون، ما اجازه نداریم کسی را بکشیم. » ۲۱ و به این ترتیب آنچه که عیسی در اشاره به ترحم مرگ خود گفته بود تحقق یافت. ۲۲ سپس پیلاتس به قصر برگشت و عیسی را احضار کرده از او پرسید: « آیا تو پادشاه یهود هستی؟ » ۲۳ عیسی پاسخ داد: « آیا این نظر خود تو است یا دیگران در باره من چنین گفته‌اند؟ » ۲۴ پیلاتس گفت: « مگر من یهودی هستم؟ قوم خودت و سران کاهنان، تو را پیش من آورده‌اند. چه کرده‌ای؟ » ۲۵ عیسی پاسخ داد: « پادشاهی من متعلق به این جهان نیست، اگر پادشاهی من به این جهان تعلق میداشت، پیروان من میجنگیدند تا من به یهودیان تسلیم نشوم و لسی پادشاهی من پادشاهی دنیوی نیست. » ۲۶ پیلاتس به او گفت: « پس تو پادشاه هستی؟ » عیسی پاسخ داد: « همانطور که میگوئی هستم. من برای این متولد شدم و به دنیا آمدم تا به راستی شهادت دهم و

هر که راستی را دوست دارد سخنان مرا می شنود. « ۲۸ پلاطس گفت: « راستی چیست؟ »

عیسی به مرگ محکوم میشود (حسین در شی ۲۲۷-۱۵-۳۱ و مرقس ۱۵: ۶-۲۰ و لوقا ۲۳: ۱۳-۲۰) پس از گفتن این سخن پلاطس باز پیش یهودیان رفت و به آنها گفت: « من در این مرد هیچ جرمی نیافتم، « ولی طبق رسم شما من دو روز فصیح یکی از زندانیان را برایتان آزاد میکنم. آیا مایلید که پادشاه یهود را برایتان آزاد سازم؟ » « آنها همه فریاد کشیدند: « نه، او را نمی خواهیم، برابا را آزاد کن. » برابا یک راهزن بود.

فصل نوزدهم

۱ در این وقت پلاطس دستور داد عیسی را تازیانه زدند^۱ و سربازان تاجی از خار یافته بر سر او گذاشتند و قبای ارضوانی رنگ به او پوشانیدند. ۲ و پیش او میآمدند و میگفتند: « درود پسر پادشاه یهود» و به او سیلی میزدند. ۳ بار دیگر پلاطس بیرون آمد و به آنها گفت: « ببینید، او را پیش شما میآورم تا بدانید که در او هیچ جرمی نمی بینم. » و عیسی در حالیکه تاج خاری بر سر و قبای ارضوانی براتن داشت بیرون آمد. پلاطس گفت: « ببینید، آنمرد این جا است. » ۴ وقتی سران کلنان و مأموران آنها او را دیدند فریاد کردند: « مصلوبش کن! مصلوبش کن! » پلاطس گفت: « شما او را بپرید و مصلوب کنید، چون من هیچ تقصیری در او نمی بینم. » ۵ یهودیان پاسخ دادند: « ما قانونی داریم که بموجب آن او باید ببرد زیرا نوحه میکند که پسر خدا است. »

۶ وقتی پلاطس این را شنید پیش از پیش هر اسان شد^۶ و باز به قصر خود رفت و از عیسی پرسید: « تو اصل کجا هستی؟ »

عیسی به او پاسخی نداد. ^{۱۰} پلاطس گفت: «آیا به من جواب نمیدی؟ مگر تبدانی که من قدرت دارم تو را آزاد سازم و قدرت دارم تو را مصلوب نمایم؟» ^{۱۱} عیسی در جواب گفت: «تو هیچ قدرتی بر من نیداشتی اگر خدا آنرا بتو نداد. از این رو کسی که مرا بتو تسلیم نمود تقصیر بیشتری دارد. ^{۱۲} از آن وقت به بعد پلاطس سعی کرد او را آزاد سازد ولی یهودیان دائماً فریاد میکردند: «اگر این مرد را آزاد کنی دوست قیصر تویی. هر که ادعای پادشاهی کند دشمن قیصر است.» ^{۱۳} وقتی پلاطس این را شنید عیسی را بیرون آورد و بخنود در محلی موسوم به سنگنوش که به زبان عبری آنرا جیاتا میگفتند بر مسند قضاوت نشست. ^{۱۴} وقت تهیه نصیح و نزدیک ظهر بود که پلاطس به یهودیان گفت: «ببینید پادشاه شما اینجا است.» ^{۱۵} ولی آنها فریاد کردند: «اعدامش کن! اعدامش کن! مصلوبش کن!» پلاطس گفت: «آیا میخواهید پادشاه شما را مصلوب کنم؟» سران کاهنان جواب دادند: «ما پادشاهی جز قیصر نداریم.» ^{۱۶} سرانجام پلاطس عیسی را به دست آنها داد تا مصلوب شود.

xalvat.com

عیسی را بر صلیب میخکوب میکنند.

(مسیح در متی ۲۷-۳۲-۳۴ و مرقس ۱۵-۲۱-۳۲ و لوقا ۲۴-۲۶-۴۲)

پس آنها عیسی را تحویل گرفتند. ^{۱۷} عیسی در حالیکه صلیب خود را می برد به جایی که به «محل کاسه سر» و به عبری به جلیتا موسوم است رفت. ^{۱۸} در آنجا او را به صلیب میخکوب کردند و با او دو نفر دیگر را یکی در دست راست و دیگری در دست چپ او مصلوب کردند و عیسی در وسط آن دو نفر بود. ^{۱۹} پلاطس تقصیرنامه ای نوشت تا بر صلیب نصب گردد و آن نوشته چنین بود: «عیسای ناصری پادشاه یهود.» ^{۲۰} بسیاری از یهودیان این تقصیرنامه

را خوراندند زیرا جائیکه عیسی مصلوب شد از شهر دور نبود و آن
تفسیر نامه به زبانهای عبری و لاتین و یونانی نوشته شده بود.^{۱۶} بنابراین،
سران کاهنان یهود به پیلاتس گفتند: «نویس پادشاه یهود، بنویس
او ادعا میکرد که پادشاه یهود است.»^{۱۷} پیلاتس پاسخ داد: «هر چه
نوشتم، نوشتم.»
xalvat.com

^{۱۸} پس از اینکه سرپازان عیسی را به صلیب میخکوب کردند
لباسهای او را برداشتند و چهار قسمت کردند و هر یک از سرپازان
یک قسمت از آنرا برداشت ولی پیراهن او که دوز نداشت و از بالا
تا پایین یکپارچه یافته شده بود باقی ماند.^{۱۹} پس آنها به یکدیگر
گفتند: «آنها پاره نکنیم، بیایید روی آن قرعه بکشیم و بینیم به
کسی میرسد.» به این ترتیب کلام خدا که میفرماید: «لباسهای مرا
در میان خود تقسیم کردند و بر پوشاکم قرعه افکندند» به حقیقت
پیوست و سرپازان همین کار را کردند.

^{۲۰} نزدیک صلیبی که عیسی به آن میخکوب شده بود، مادر
عیسی به اتفاق خواهرش مریم زن کلویس و مریم مجدلیه ایستاده
بودند.^{۲۱} وقتی عیسی مادر خود را دید که پهلوی همان شاگردی
که او را دوست میداشت ایستاده است، به مادر خود گفت: «مادر،
این پسر تو است.»^{۲۲} و بعد به شاگرد خود گفت: «و این مادر تو
است.» و از همان لحظه آن شاگرد او را بخانه خود برد.

عیسی جان میدهد.

(سپس در ۲۷: ۵۹-۶۵ در ۱۵: ۴۱-۴۲ رلوتا ۲۲: ۴۹-۴۴)
^{۲۱} بعد از آن، وقتی عیسی دید که همه چیز انجام شده است
گفت: «پسندم» و بدین طریق پیشگویی کلام خدا تحقق یافت.
^{۲۲} خمرهای پر از شراب ترشیده در آنجا قرار داشت. آنها اسفنجی
را به شراب آفشته کردند و آن را بر سرهای گذارده جلوی دهان

۶۲

یوحنا ۱۹-

او گرفتند. ^{۳۰} وقتی عیسی به شراب لبه زد گفت: «تمام شد.» و بعد سر بزرگ افکنده جان سپرد.

xalvat.com

به پهلوی عیسی نیزه میزدند.

^{۳۱} چون روز جمعه با روز تهیه قصب مصادف بود و یهودیان نمیخواستند اجساد مصلوب شدگان در آن صبت بزرگ بر روی صلیب بماند، از پیلاتس درخواست کردند که ساق پای آن سه را بشکنند و آنها را از صلیب پائین بیاورند. ^{۳۲} پس سربازان جلو آمدند و ساق پای آن دو نفری را که با عیسی مصلوب شده بودند شکستند، ^{۳۳} اما وقتی پیش عیسی آمدند دیدند که او مرده است و از این رو ساقهای او را شکستند. ^{۳۴} اما یکی از سربازان نیزه‌ای به پهلوی او فرو کرد و خون و آب از بدنش جاری شد. ^{۳۵} کسی که خود شاهد این واقعه بود ایترا میگوید و شهادت او راست است، او حقیقت را میگوید تا شما نیز ایمان آورید. ^{۳۶} چنین شد تا پیشگویی کتاب مقدس که میفرماید: «هیچیک از استخوانهایش شکسته نخواهد شد» تحقق یابد. ^{۳۷} و در جای دیگر میفرماید: «آنها به کسی که نیزه زده‌اند نگاه خواهند کرد.»

تدقین عیسی

(همچنین در متی ۲۷-۵۷-۶۱ و مرقس ۱۵-۴۴-۴۷ رلرنفا ۲۲: ۵۰-۵۶)

^{۳۸} بعد از آن یوسف رامه‌ای که به علت نترس از یهودیان مخفیانه شاگرد عیسی بود، پیش پیلاتس رفت و اجازه خواست که جنازه عیسی را بردارد. پیلاتس به او اجازه داد، پس آمد و جسد عیسی را برداشت. ^{۳۹} تیئودوسوس، یعنی همان کسیکه ابتدا شیانه به دیدن عیسی رفته بود، نیز آمد و با خود مظلومی از مر و چوب هود که در حدود پنجاه کیلو میشد آورد. ^{۴۰} آنها جسد عیسی را بردند و مطابق مراسم تدفین یهود، در پارچه‌ای کتانی با داروهای

معتبر ببینیدند . ۴۱ در نزدیکی محلی که او مصلوب شد باقی بود و در آن باغ قبر تازه‌ای قرار داشت که هنوز کسی در آن دفن نشده بود . ۴۲ چون شب عید فصح بود و قبر هم در همان نزدیکی قرار داشت عیسی را در آنجا دفن کردند .

فصل بیستم xalvat.com

قبر خالی

(حسین در سن ۲۸ : ۱-۸۱ و مرقس ۱۶ : ۱-۸۱ و لوقا ۲۴ : ۱-۱۶)
 ۱ با مادام روز اول هفته وقتی هوا هنوز تاریک بود مریم مجدلیه بر سر قبر آمد و دید که سنگ از جلوی قبر برداشته شده است . او در آن دوام بیش شمعون پطرس و آن شاگردی که عیسی او را دوست میداشت رفت و به آنها گفت : « خداوند را از قبر برده‌اند و نمی‌دانیم او را کجا گذاشته‌اند . » ۲ پس پطرس و آن شاگرد دیگر به راه افتادند و بطرف قبر رفتند . ۳ هر دو با هم می‌دویدند ولی آن شاگرد دیگر از پطرس جلوتر افتاد و اول به سر قبر رسید . ۴ او خم شد و به داخل قبر نگاه کرده کفن را دید که در آنجا قرار داشت . ولی به داخل قبر نرفت . ۵ بعد شمعون پطرس هم رسید و به داخل قبر رفت . او هم کفن را دید که در آنجا قرار داشت ۶ و آن دستمالی که روی سر او بود در کنار کفن نبود بلکه پیچیده شده و دور از آن در گوشه‌ای گذاشته شده بود . ۷ بعد ، آن شاگردی هم که ابتدا به قبر رسید به داخل رفت ، آنرا دید و ایمان آورد ، ۸ زیرا تا آن وقت آنها کلام خدا را نفهمیده بودند که او باید بعد از مرگ دوباره زنده شود . ۹ پس آن دو شاگرد به منزل خود برگشتند .

ظواهر شدن عیسی به مریم مجدلیه

(حسین در سن ۲۸ : ۱-۱۰ و مرقس ۱۶ : ۱-۱۱)

۱۱ اما مریم در خارج قبر ایستاده بود و گریه میکرد . همانطور

که او اشک میریخت خم شد و به داخل قبر نگاه کرد^{۱۱} و دو فرشته سفیدپوش را دید که در جاییکه بدن عیسی را گذاشته بودند، یکی نزدیک سر و دیگری نزدیک پا نشسته بودند.^{۱۲} آنها به او گفتند: «ای زن، چرا گریه میکنی؟» او پاسخ داد: «خداوند مرا برده‌اند و نمیدانم او را کجا گذاشته‌اند.»^{۱۳} وقتی این را گفت به عقب برگشت و عیسی را دید که در آنجا ایستاده است ولی او را نشناخت.^{۱۴} عیسی به او گفت: «ای زن، چرا گریه میکنی؟ به دنبال چه کسی میگردی؟» مریم به گمان اینکه او باغبان است به او گفت: «ای آقا، اگر تو او را برده‌ای به من بگو او را کجا گذاشته‌ای تا من او را ببرم.»^{۱۵} عیسی گفت: «ای مریم» مریم برگشت و به زبان عبری گفت: «ربونی» (یعنی ای استاد).^{۱۶} عیسی به او گفت: «به من دست نزن زیرا هنوز به نزد پدر بالا نرفته‌ام اما پیش برادران من برو و به آنان بگو که اکنون پیش پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما بالا میروم.»^{۱۷} مریم مجدلیه پیش شاگردان رفت و به آنها گفت: «من خداوند را دیده‌ام» و سپس پیغام او را به آنان رسانید.

xalvat.com

ظاهر شدن عیسی به شاگردان

(مسیحیت دوشنبه ۲۸: ۱۶-۱۰ و سه‌شنبه ۱۶: ۱۴-۱۸ و چهارشنبه ۲۴: ۲۶-۴۹)

^{۱۱} در غروب روز یکشنبه وقتی شاگردان از ترمس یهودیان در پشت درهای بسته به دوهم جمع شده بودند عیسی آمده در میان آنان ایستاد و گفت: «سلام بر شما باد.»^{۱۲} و بعد دستها و پهلوی خود را به آنان نشان داد. وقتی شاگردان خداوند را دیدند بسیار شاد شدند.^{۱۳} عیسی باز هم گفت: «سلام بر شما باد، همانطور که پدر مرا فرستاد من نیز شما را میفرستم.»^{۱۴} بعد از گفتن این سخن، عیسی بر آنان دمید و گفت: «روح القدس را بیاید.»^{۱۵} گناهمان کسانی را که ببخشید ببخشید. میشود و آنگاه آنرا که ببخشید ببخشید نخواهد شد.»

عیسی و توما

۱۲ یکی از دوازده شاگرد یعنی توما که به معنی دو فلز است موقیبه عیسی آمد با آنها نبود. ۱۵ پس وقتی که سایر شاگردان به او بگفتند: « ما خداوند را دیده ایم » او گفت: « من تا جای میخها را در دستش نیستم و تا انگشت خود را در جای میخها و دستم را در پهلویش نگذارم باور نخواهم کرد.»

۱۶ بعد از هشت روز، وقتی شاگردان باز دیگر با هم بودند و توما هم با آنان بود، با وجود اینکه درها بسته بود، عیسی به درون آمد و در میان آنان ایستاد و گفت: « سلام بر شما باد.» ۱۷ و بعد به توما گفت: « انگشت خود را به اینجا بیاور، دستهای مرا بین، دست خود را به پهلو من بگذار و دیگر بی ایمان نباش بلکه ایمان داشته باش.» ۱۸ توما گفت: « ای خداوند من وای خدای من.» ۱۹ عیسی گفت: « آیا تو بخاطر اینکه مرا دیده ای ایمان آوردی؟ خوشحال کمانی که مرا ندیده اند و ایمان میآورند.»

مقصود از فوشن این کتاب

۲۰ عیسی معجزات بسیار دیگری در حضور شاگردان خود انجام داد که در این کتاب نوشته نشد. ۲۱ ولی اینقدر نوشته شد تا شما ایمان بیاورید که عیسی مسیح و پسر خدای است و تا ایمان آورده بوسیله نام او صاحب حیات جاودان شوید.

فصل بیست و یکم xalvat.com

ظاهر شدن عیسی به هفت شاگرد

۱ چندی بعد عیسی در کنار دریای طبری به بار دیگر خود را به شاگردان ظاهر ساخت. ظاهر شدن او اینطور بود: ۲ شمعون بطریمی و تومای ملتب به دو طو و نتائیل که اهل قانای جلیل بود و دو پسر زبیدی و دو شاگرد دیگر در آنجا بودند. ۳ شمعون بطریمی به آنها

گفت : « من میخواهم به ماهیگیری بروم . » آنها گفتند : « ما هم با تو می آییم . » پس آنها براه اکتاده سوار قایقی شدند . آنها در آن شب چیزی صید نکردند . ^۱ وقتی صبح شد ، عیسی در ساحل ایستاده بود ولی شاگردان او را نشناختند . ^۲ او به آنها گفت : « دوستان ، چیزی گرفته اید؟ » آنها جواب دادند : « خیر » ^۳ عیسی به آنها گفت : « تور را به طرف راست قایق بپندازید ، در آنجا ماهی خواهید یافت . » آنها همین کار را کردند و آنقدر ماهی گرفتند که نتوانستند تور را به داخل قایق بکشند . ^۴ پس آن شاگردی که عیسی او را دوست میداشت به پطرس گفت : « این خداوند است ! » وقتی شمعون پطرس که برهنه بود این را شنید لباسش را بخود پیچید و به داخل آب پرید . ^۵ بقیه شاگردان با قایق پطرس خشکی آمدند و تور پسر از ماهی را به دنبال خود می کشیدند زیرا از خشکی فقط یکصد متر دور بودند . ^۶ وقتی به خشکی رسیدند در آنجا آتشی دیدند که ماهی روی آن قرار داشت و با مقداری نان آماده بود . ^۷ عیسی به آنها گفت : « مقداری از ماهی مائی را که الان گرفته اید بیاورید . » ^۸ شمعون پطرس به طرف قایق رفت و توری را که از یکصد پنجاه و سه ماهی بزرگ پر بود به خشکی کشید و با وجود آن همه ماهی ، تسور پاره نشد . ^۹ عیسی به آنها گفت : « بیایید صبحانه بخورید . » هیچک از شاگردان جرأت نکرد از او پرسد : « تو کیستی ؟ » آنها میدانستند که او خداوند است . ^{۱۰} پس عیسی پیش آمده نان را برداشت و به آنان داد و ماهی را نیز همینطور .

^{۱۱} این سومین باری بود که عیسی پس از دستخیز از مردگان

بشاگردانش ظاهر شد .

xalvat.com

عیسی و پطرس

^{۱۲} بعد از صبحانه ، عیسی به شمعون پطرس گفت : « ای شمعون

پسر یحونا ، آیا مرا پیش از اینها محبت حتمائی ؟ » پطرس جواب داد : « آری ، ای خداوند ، تو میدانی کسه تو را دوست دارم . » عیسی گفت : « پس به بره‌های من خوراک بده . » ^{۱۶} بار دوم پرسید : « ای شمعون پسر یونا ، آیا مرا محبت حتمائی ؟ » پطرس پاسخ داد : « ای خداوند ، تو میدانی که تو را دوست دارم . » عیسی به او گفت : « پس از گرفتار کردن من پاسداری کن . » ^{۱۷} سومین بار عیسی از او پرسید : « ای شمعون پسر یونا ، آیا مرا دوست داری ؟ » پطرس از اینکه بار سوم از او پرسید آیا مرا دوست داری آزرده ، خاطر شده گفت : « خداوندا تو از همه چیز اطلاع داری ، تو میدانی که تو را دوست دارم . » عیسی گفت : « گرفتار من خوراک بده . » ^{۱۸} در حقیقت به قومی گریه در وقتی که جوان بودی گمر خود را می‌بستی و به مرجا که می‌خواستی میرفتی و لسی وقتی پیر بشوی دستهایت را دوازدهم می‌کردی و دیگران تو را خواهند بست و بجائی که نمی‌توانی خواهی برد . ^{۱۹} به این وسیله عیسی اشاره به نوع مرگی نمود که پطرس می‌بایست برای جلال خدا متحمل شود و بعد به او گفت : « به دنبال من بیا . »

xalvat.com

عیسی و آن شاگرد دیگر

^{۲۰} پطرس به اطراف نگاه کرد و دید آن شاگردی که عیسی او را درست میلادت از عقب می‌آید یعنی همان شاگردی که در وقت شام بهلوی عیسی نشسته و از او پرسیده بود : « خداوندا ، کیست آنکس که تو را تسلیم خواهد کرد ؟ » ^{۲۱} وقتی پطرس چشمش به آن شاگرد افتاد از عیسی پرسید : « خداوندا ، عاقبت او چه خواهد برد ؟ » عیسی به او گفت : « اگر میل من این باشد که تا وقت آمدن من او بماند به تو چه ربطی دارد ؟ تو به دنبال من بیا . » ^{۲۳} این



گفته عیسی در میان برادران پیچید و همه تصور کردند که آن شاگرد نخواهد مرد ، ولی در واقع عیسی گفت که او نخواهد مرد . نو فقط گفته بود : « اگر میل من این باشد که تا وقت آمدن من از بماند بنو چه ربطی دارد ؟ »^{۳۳} و این همان شاگردی است که این چیزها را نوشته و به درستی آنها شهادت میدهد و ما میدانیم که شهادت او راست است .

xalvat.com

خالصه

۱۵ الهه عیسی کلماتی بسیار درگیری هم انجام داد که اگر چیزاتی آنها به تفصیلی نوشته شود تصور میکنم تمام دنیا هم گنجایش کتابهایی را که نوشته میشد نعیداشت .